

# Comparative Analysis of Ethical Foundations in Islam and Christianity

Ali Shir Eftekhari <sup>1</sup>

PhD Student in Persian Language and Literature, Higher Education Complex of Language, Literature, and Culturology

Received: 2023/07/08 | Accepted: 2023/08/04

## Abstract

Ethics is a profound aspect of all divine religions, especially Islam and Christianity, and plays a significant role in both individual and social life. Ethical teachings are based on fundamental principles and foundations. The primary research question is: What are the foundations of ethical teachings in Islam and Christianity, and do these two divine religions share commonalities or distinctions in this regard? This study, titled "Comparative Analysis of the Foundations of Ethics in Islam and Christianity," addresses this question in a comparative and analytical manner. The findings indicate that "revelation (faith)," "reason," "nature," and "intention and motive of the soul" are among the foundations of ethical teachings in Islam. In Christianity, ethical teachings are based on the principles of "love," "forgiveness," "faith," "hope," "sin," "divine grace," "salvation," and "hope." The two heavenly religions exhibit both similarities and distinctions in these fundamental principles. The ethical teachings derived from these foundations also show both commonalities and differences. The primary objective of this research is to analyze and examine the similarities and differences in the ethical systems and teachings of these two divine religions. This study uses a "descriptive-analytical" method, first defining and explaining key concepts and then conducting a comparative analysis of the ethical foundations in these two religions.

**Keywords:** Foundations, Ethics, Islam, Christianity.



---

1. E-mail: [eftekhari114@gmail.com](mailto:eftekhari114@gmail.com)

## واکاوی تطبیقی مبانی اخلاق در اسلام و مسیحیت

علی شیر افتخاری<sup>۱</sup>

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، مجتمع آموزش عالی زبان، ادبیات و فرهنگ شناسی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۴/۱۷ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۵/۱۳

### چکیده

اخلاق ژرف ساخت همه دین‌های الهی به ویژه اسلام و مسیحیت است و در زندگی فردی و اجتماعی انسان نقش بسزایی دارد. آموزه‌های اخلاقی بر مبانی و اصول اساسی متکی است. پرسش اصلی این تحقیق این است: مبانی آموزه‌های اخلاقی در اسلام و مسیحیت چیست و آیا این دو دین الهی در این موضوع اشتراکات و اختصاصاتی دارد یا نه؟ این نوشتار تحت عنوان «واکاوی تطبیقی شناخت مبانی اخلاق در اسلام و مسیحیت» به این پرسش به صورت تطبیقی و مقایسه‌ای پرداخته است. پس از واکاوی در این موضوع یافته‌های ذیل حاصل گردید: «وحي (ایمان)»، «عقل»، «فطرت»، «نیت و انگیزه نفس» از جمله مبانی آموزه‌های اخلاقی در اسلام است. آموزه‌های اخلاقی در آیین مسیحیت بر اساس مبانی و اصول «محبت»، «بخشش»، «ایمان»، «امید»، «گناه»، «لطف الهی»، «رستگاری»، و «امید» استوار است. این دو آیین آسمانی در برخی از این مبانی، اشتراک و تشابه، و در برخی دیگر با هم تمایز دارد. آموزه‌های اخلاقی این دو آیین الهی نشأت گرفته از این مبانی نیز برخی مشترک، و برخی دیگر با هم تفاوت دارد. هدف اصلی این تحقیق، تحلیل و بررسی وجوه اشتراک و افتراق مبانی نظام اخلاقی و به تبع آن آموزه‌های اخلاقی در این دو آیین الهی است. این پژوهش، به روش «توصیفی-تحلیلی» در گام اول به تعریف و توضیح مفاهیم کلیدی و اصلی موضوع، و سپس به واکاوی و تحقیق تطبیقی مبانی اخلاقی در این دو دین آسمانی پرداخته است.

### واژگان کلیدی

مبانی، اخلاق، اسلام، مسیحیت.

### مقدمه

هدف آفرینش از خلقت انسان، تعالی، سعادت و رسیدن به کمال نهایی و رسیدن آن به آفریننده هستی است. رسیدن به این هدف متعالی در گرو «شناخت»، باور به «اصول اعتقادی»، عمل به «احکام و مناسک دینی» و آراسته شدن به «آموزه‌های اخلاقی» است. شناخت دین، زیر ساخت بنای دین است. مراد از شناخت همان، جهان بینی منطقی، عقلی و فطری است. باور و اعتقاد، اسکلت بنای دین را تشکیل می‌دهد. احکام و مناسک نمای بیرونی بنای دین سامان می‌بخشد. اخلاق، تأسیسات و تزیینات بنای دین است. اگر انسان بخواهد به کمال نهایی خودش برسد باید به این چهار محور اساسی آراسته گردد؛ یعنی نسبت به مسایل دین شناخت صحیح داشته باشد و به اصول اعتقادی دین باورهای باشد. احکام و مناسک دینی عمل کند و به آموزه‌های اخلاق دینی آراسته گردد. اگر دین به منزله یک بنا و ساختمان در نظر گرفته شود، هر کدام از این چهار محور اصلی نسبت به این بنا نقش جداگانه خود را ایفا می‌کند. زیرساخت بنای دین شناخت، اصول و باورهای دینی، اسکلت بنای دین را می‌سازد. نمای بیرونی دین، بر عهده احکام و مناسک دینی است. اخلاق دینی تأمین کننده تأسیسات و تزیینات بنای دین است.

بحث در این نوشتار تنها در بخش سوم، یعنی تأسیسات و تزیینات دینی است. انسان چه در حوزه فردی و چه در حوزه اجتماعی به یک سلسله آموزه‌ها و ارزش‌های اخلاقی نیاز دارد. این آموزه‌های اخلاقی در سلامت و آرامش روحی و روانی زندگی فردی و اجتماعی جوامع انسانی تأثیری بسزایی دارد. هر چه بیشتر این آموزه‌ها در فرد و جامعه نفوذ و رسوخ داشته باشد افراد آن جامعه، سالم‌تر و شادتر از افراد دیگر جوامع است و آرامش روانی بیشتری دارد. از یک سو، آموزه‌ها و ارزش‌های اخلاقی در همه دوره‌های تاریخ در جوامع مختلف با ادیان پیوند استواری داشته است؛ از این رو شناخت صحیح از اصول و مبانی اخلاقی ادیان اهمیت والایی

دارد و از سوی دیگر آموزه‌های اخلاقی برخاسته از دین در جوامع اسلامی و مسیحی در نظم فردی و اجتماعی اعضای این اجتماعات نقشی برجسته و سازنده‌ای داشته است. هدف از آموزه‌های اخلاقی، رسیدن انسان به کمالات معنوی و دست یافتن به مقام والای انسانی و سلامت روانی جامعه است.

### ضرورت تحقیق

دین اسلام و مسیحیت به آموزه‌ها و تعالیم اخلاقی تأکید و سفارش فراوانی کرده است. کتاب مقدس مسلمانان و کتاب مقدس مسیحیان سرشار از بیان آموزه‌های اخلاقی است. آموزه‌های اخلاقی مهم‌ترین شاکله این دو دین الهی را تشکیل می‌دهد و پیامبران این دو دین الهی، یعنی حضرت محمد(ص) و حضرت مسیح(ع) هدف اصلی بعثت خود را تغییر زندگی مردم و به بیان دیگر آموزش فضایل اخلاقی به پیروان خود و بازداشتن آنان از افتادن در مهلکه‌های رذایل اخلاقی معرفی می‌کند. حال این پرسش اساسی مطرح می‌شود اتصاف یک عمل به نیکی و بدی اخلاقی چیست؟ به بیان دیگر مبانی این آموزه‌های اخلاقی در اسلام و مسیحیت چیست؟ ضرورت دارد پاسخ این پرسش به صورت تطبیقی و مقایسه‌ای داده شود. این نوشتار این پرسش اساسی را پاسخ می‌دهد. این آموزه‌ها یک سلسله پیش فرض‌ها و یا اصول موضوعه‌ای را می‌طلبد. این اصول پایه‌ها و مبانی آموزه‌های اخلاقی را تشکیل می‌دهد. بنابراین دانستن مبانی اخلاقی دین اسلام و مسیحیت لازم و ضروری به نظر می‌رسد.

### روش تحقیق

روش تحقیق در این نوشتار به صورت «توصیفی-تطبیقی» است. نگارنده در گام اول بر اساس گردآوری کتابخانه‌ای به تحلیل محتوا، یعنی آموزه‌ها و تعالیم اخلاقی و مبانی آنها در آیین اسلام و مسیحیت می‌پردازد و سپس مقایسه‌ای میان آموزه‌های اخلاقی و مبانی آنها در این دو آیین توحیدی انجام می‌دهد و وجوه تشابه و تمایز آنها را بیان می‌کند.



## پیشینه تحقیق

آموزه‌های اخلاقی و مبانی اخلاقی در دین اسلام و مسیحیت از زاویه‌های مختلف و در زمینه‌های گوناگون مورد بررسی پژوهشگران قرار گرفته است. برخی از پژوهش‌ها تنها به تعالیم اخلاقی اسلام، و برخی دیگر به آموزه‌های اخلاقی در آیین مسیحیت، و برخی دیگر به بررسی تعالیم اخلاقی در هر دین پرداخته است و گروهی نیز تعالیم اخلاقی و مبانی اخلاقی را در اسلام و مسیحیت مورد بررسی قرار داده‌اند. نزدیک‌ترین آثار و پژوهش‌ها با عنوان تحقیق مورد بحث، سه مقاله‌ای تحت عنوان -های ذیل است: «نگاهی به مبانی و آموزه‌های اخلاق مسیحیت» (از جعفر شانظری / فائزه زارعیان)، «مبانی اخلاق در اسلام و مسیحیت» (از دکتر قربان علمی / شمس‌السبزیان) و «بررسی تطبیقی ایمان در اسلام و مسیحیت و تأثیر آن بر سلامت» (علی رضا اژدر / محمد مهدی احمدی فراز).

پژوهش اول، اولاً مبانی و آموزه‌های اخلاقی مسیحیت را تنها مورد بررسی قرار داده است و ثانیاً بیشتر به انواع و اقسام اخلاق پرداخته است و به آموزه‌های اخلاقی و مبانی آنها در اسلام نپرداخته است. پژوهش دوم اولاً بیشتر مباحث اخلاقی را تجزیه و تحلیل کرده، و به اهمیت اخلاق به این دو آیین پرداخته است؛ ثانیاً برخی اندکی از مبانی اخلاقی در دین اسلام و مسیحیت را متعرض شده است و ثالثاً وجوه تمایز و تشابه برخی از آموزه‌های اخلاقی آیین اسلام و مسیحیت بیان کرده است و به بررسی وجوه تشابه و تمایز مبانی اخلاقی این دو آیین نپرداخته است. تحقیق سوم تنها ایمان را در اسلام و مسیحیت به صورت مفصل تجزیه و تحلیل کرده، و ایمان را به صورت یکی از مبانی اخلاقی این دو آیین الهی مورد پژوهش قرار نداده است؛ اما این نوشتار اولاً مفاهیم کلیدی این موضوع را به صورت مفصل تحقیق و بررسی کرده است و ثانیاً مهم‌ترین و بیشترین مبانی آموزه‌های اخلاقی در اسلام و مسیحیت را به صورت مفصل و جداگانه مورد تجزیه و تحلیل قرار داده است و ثالثاً مقایسه و

تطبیقی میان آموزه‌های اخلاقی و مبانی اخلاقی این دو آیین انجام داده و وجوه تشابه و تمایز آنها را مفصل توضیح داده است. بنابراین این نوشتار نسبت به پژوهش‌های انجام شده نکته‌ها و مطالب سودمند بیشتری به خوانندگان این اثر ارائه می‌دهد.

پرسش اصلی این نوشتار این است: آموزه‌های اخلاقی اسلام و مسیحیت بر چه مبانی و شالوده‌های استوار است؟ این نوشتار به بررسی این پرسش تحت عنوان «واکاوی تطبیقی مبانی اخلاق در اسلام و مسیحیت» به صورت تطبیقی و مقایسه‌ای می‌پردازد؛ اسلام و مسیحیت هر دو دین الهی و آسمانی به آموزه‌های اخلاقی اهمیت فراوانی می‌دهد و دانستن مبانی این آموزه‌ها لازم و ضروری به نظر می‌رسد.

### بخش اول: بررسی مفاهیم اصلی و کلیدی

در این نوشتار، واژگان «مبانی»، «اخلاق»، «اسلام» و «مسیحیت» مفاهیم و اساسی به شمار می‌رود. لازم است پیش ورود به مباحث اصلی، این مفاهیم چهارگانه اصلی در حد نیاز تبیین گردد تا مراد از این مفاهیم روشن باشد.

#### الف) مبانی

یکی از واژگان کلیدی و اساسی این نوشتار، «مبانی» است. آموزه‌های اخلاقی هر آیینی یک سلسله مبانی دارد. معیار اصلی اتصاف یک عمل به نیکی و بدی اخلاقی چیست؟ این پرسش دیرینه و اساسی همه مکاتب کلاسیک اخلاقی بوده و هست. مباحث اخلاقی، مسایلی را با عنوان پیش فرض و یا اصول موضوعه و پذیرفته شده را می‌طلبد و این اصول پایه‌ها و مبانی علم اخلاق را شکل می‌دهد. به این اصول و مسایل، مبانی اطلاق می‌گردد.

مبانی جمع «مبنی» به معنای بنیاد، شالوده، بنیان، اساس، پایه و ریشه است. (طریحی، ۱۳۷۵ش): ۶۴/۱؛ بستانی، (۱۳۷۶ش): ۷۷۶؛ دهخدا، (۱۳۷۲-۱۳۷۳ش): ۲/۱۳-۱۱۲؛ انوری، (۱۳۸۱ش): ۶۶۰۳). به نظر می‌رسد واژه مبانی به تدریج در استعمال محققان علوم به حوزه پیش فرض‌های کلان و اصول موضوعه کلامی و



فلسفی و حتی بر دلایل اثبات یک نظریه اطلاق شده است؛ نمونه آن اطلاق مبانی بر علمی همچون، فقه حقوق، جامعه شناسی، تاریخ، جغرافیای سیاسی یا استعمال مبنی در نظریه نسبیت انیشتین یا نظریه تکامل داروین است که شامل دلایل، مفاهیم اساسی و اصول کلی آن دانش و گاه با توسعه‌ای شامل اصول موضوعه کلامی و فلسفه‌های آنها می‌گردد؛ مثلاً مبانی فلسفی یا کلامی فقه یا مبانی اخلاقی حقوق و غیر آن دو. (بهجت پور، (۱۳۹۲ش): ۲۵). ناصر کاتوزیان در کتاب «مبانی حقوق عمومی» معنای مبنی را گسترده‌تر و فراگیرتر از معنای یاد شده می‌داند و می‌گوید: «واژه مبنی اندکی گسترده‌تر از معنای فلسفی آن به کار رفته است؛ یعنی تنها بیان کننده دلیل الزام‌ها و منشأ پنهانی تکالیف حقوقی نیست؛ بلکه به ستون‌های اصلی حقوق عمومی نیز می‌پردازد و در توضیح قلمرو و حاکمیت در آن نمودهای خارجی می‌کوشد. (کاتوزیان، (۱۳۷۷ش): ۹). پاتریس ژوردن در کتاب خود مبانی را «دلایل حقوقی و جستجوی دلایل نظری قواعد حقوقی معنا کرده است. در این تعریف مبنی صرفاً به دلایل نظری یک قاعده یا علم توجه دارد و در مقابل برخی از محققان این کلمه را به تبیین در مورد ماهیت پدیده‌های مورد منحصّر کرده‌اند. (شایان مهر، (۱۳۷۹ش): ۵۲۳). مراد از اصطلاح مبانی در این نوشتار، بیان پیش فرض‌ها، اصول موضوعه و مقبول، باورهای دینی، اعتقادی یا علمی و دلایل جواز و مشروعیت است. به بیان دیگر آموزه‌های اخلاقی در آیین اسلام و مسیحیت بر چه پایه‌ها و باورهای اعتقادی بنا شده است.

### ب) اخلاق

اخلاق جمع خُلق است و خُلق و خَلق هر دو واژه از یک ریشه است؛ «خَلق» به معنای هیئت، شکل و صورتی است و انسان با چشم می‌بیند و «خُلق» به معنای قوا، سجایا و صفات درونی است و با چشم دل دیده می‌شود. (راغب، (۱۴۱۲هـ): ۲۹۷/۱). پس «خُلق» در لغت به معنای خوی و اخلاق به معنای «خوی‌ها» (دهخدا،

(۱۳۷۱ش): ۵/۱۵۲۵) و به معنای سنجیه و سرشتی نیکو و پسندیده باشد؛ مانند جوانمردی و دلیری یا زشت و ناپسند باشد؛ مثل فرومایگی و بزدلی. (مصباح یزدی، ۱۳۹۴ش): ۱۹). اخلاق و خُلق در اصطلاح: «خُلق همان حالت نفسانی است که انسان را به انجام دادن کارهایی دعوت می‌کند بی‌آنکه نیاز به تفکر و اندیشه داشته باشد». (ابن مسکویه، [بی‌تا]: ۴۱/۱). فیض کاشانی در کتاب حقایق آورده است: «بدان که خوی عبارت است از هیئتی استوار با نفس که افعال به آسانی و بدون نیاز به فکر و اندیشه از آن صادر می‌شود». (فیض کاشانی، ۱۳۹۷ش): ۵۴). «اخلاق مجموعه صفات روحی و باطنی انسان است» یا علمی است که از ملکات و صفات خوب و بد و ریشه‌ها و آثار آن سخن می‌گوید» (مکارم، ۱۳۷۷ش): (۲۳/۱).

اخلاق در اصطلاح دانشمندان علم اخلاق کاربردها و معانی متفاوتی دارد. عالمان اخلاق سه معنای زیر را برای این در اصطلاح در نظر گرفته‌اند: «الف) صفات راسخ نفسانی»: صفات و هیئت‌های پایدار در نفس که موجب صدور افعالی متناسب به آنها به طور خودجوش و بی‌نیاز به تفکر و تأمل از انسان می‌شود. ب) صفات نفسانی: هر گونه صفت نفسانی است که موجب پیدایش کارهای خوب یا بد می‌شود؛ چه آن صفات نفسانی به صورت پایدار و راسخ باشد و چه به صورت ناپایدار و چه از روی فکر حاصل شود و یا بدون تفکر و تأمل سرزند. ج) فضایل اخلاقی: گاهی واژه اخلاق صرفاً در مورد اخلاق نیک و فضایل اخلاقی به کار می‌رود؛ مثلاً وقتی گفته می‌شود: «فلان کار اخلاقی است» یا «دروغ‌گویی کاری غیر اخلاقی است» و یا زمانی که گفته می‌شود: «عصاؤه اخلاق عشق و محبت است»، منظور از اخلاق، تنها اخلاق فضیلت است». (مصباح یزدی، ۱۳۹۴ش): (۱۹-۲۲).

پس می‌توان گفت اخلاق به مجموعه‌ای از عادت‌ها و رفتارهای انسان اطلاق می‌گردد و این عادت‌ها و رفتارها چه در میان عالمان و مردم بیشتر مشترک است و رفتار هم شامل اعمال قبلی، مانند نیت، حب، بغض، حسن ظن، سوء ظن، زهد، تواضع، حسد و شامل اعمال بدنی، مانند نماز، سخاوت، خوش‌زبانی، خوش





رفتاری، وفای به عهد، ادای امانت، نظم در کارها، شهادت به حق، عدالت و موارد دیگر می‌شود.

اخلاق از سوی دیگر، امری همگانی است. آیین اسلام و مسیحیت و افراد بشر اخلاق را دوست دارند؛ زیرا اخلاق در فطرت و عقل انسان‌ها ریشه دارد؛ بنابراین هر انسانی اخلاقی زندگی کردن را خوب و مثبت می‌داند و یکی از تفاوت‌های انسان در این مسئله همین است؛ یعنی انسان تنها و صرفاً غریزه نیست و از حیوانات متفاوت است. در انسان، احساس‌های ارزشی و رفتارهای ارزشمند از غرایز حیوانی والاتر است؛ زیرا اینها برخاسته از فطرت و عقل انسان است و فطرت و خرد انسان به رفتارها و کردارهای اخلاقی از غرائز حیوانی بها و اهمیت می‌دهد. در نتیجه ارزش‌های اخلاقی همگانی و عمومی است. از سوی دیگر، اسلام و مسیحیت در مفهوم اخلاق اشتراکات فراوانی و افتراعاتی با هم دارد. هدف نهایی اخلاق در هر دو دین و آیین الهی رساندن انسان به کمال و سعادت حقیقی؛ یعنی قرب الهی است.

### ج) اسلام

اسلام، دین توحیدی، یکتاپرستی و ابراهیمی است و پیروان آن به صورت عمده محور قرآن و آموزه‌های حضرت محمد(ص) بنیانگذار آن، تمرکز یافته است. اسلام پس از مسیحیت دومین دین پرجمعیت دنیاست. مسلمانان معتقدند اسلام، کامل‌ترین و آخرین آیین الهی است و نسخه کامل و جهانی یک ایمان نخستین است و این ایمان بارها از طریق پیامبران بزرگی الهی مانند «آدم(ع)، نوح(ع)، ابراهیم(ع)، موسی(ع)، عیسی(ع)» بر بشر نازل شده است و قرآن را کلام خدا می‌داند. واژه «اسلام» مصدر باب افعال از ماده «س-ل-م (سلام)» به معنای عافیت، صحت، و دوری از هر گونه عیب، نقص و فساد است. (ابن منظور، ۱۴۰۵هـ): ۳۴۵/۶؛ ابن فارس، (۱۳۹۹هـ): ۹۰/۳-۹۱؛ طبرسی، (۱۴۰۶هـ): ۷۱۵/۲؛ مصطفوی، [بی‌تا]: (۱۹۱/۵-۱۹۲) و «اسلام» به معنای انقیاد (ابن منظور، ۱۴۰۵هـ): ۲۹۵/۱۲؛ طریحی،

(۱۴۲۸هـ): ۴۰۷/۲؛ ابن فارس، (۱۳۹۹هـ): ۹۰/۳-۹۱)، اطاعت کلی، بی قید و شرط و تسلیم محض بودن است. (توشیهیکو، (۱۳۷۴ش): ۲۵۶)، اذعان به حکم الهی، اخلاص در در عبادت است. (طریحی، (۱۴۲۸هـ): ۴۰۷/۲). برخی بر این باورند ریشه «س-ل-م» در زبان عربی به معنای دو معنای «صلح» و «تسلیم» است. اگر کسی خود را به خداوند تسلیم می کند به صلح دست می یابد و از دیدگاه اسلام انسان باید با بهره گیری از عقل، تسلیم اراده امر الهی به صورت مطلق شود. پس اصطلاح مسلمان یعنی انسان با انتخاب خود می پذیرد تا اراده اش را مطیع اراده الهی قرار دهد. (نصر، (۱۳۸۲): ۳۱).

اسلام در اصطلاح به چهار معنای زیر به کار می رود: الف) پذیرش وحی الهی: هر کسی به نوعی وحی الهی را می پذیرد به عام ترین معنای کلمه مسلمان است؛ حالا خواه یهودی، مسیحی و یا زردشتی باشد. مسلمان به این معنی انسانی است که با بهره گیری از عقل و اختیار خود یک شریعت و حیانی را بپذیرد. ب) همه آفریده های الهی: مسلمان بر طبق معنای دوم به معنای همه مخلوقات هستی است که شریعت و قوانین الهی را می پذیرد؛ یعنی مخلوقات تابع قوانین تخلف ناپذیرند و در اصطلاح قوانین طبیعت خوانده می شود. به بیان دیگر همه مخلوقات تابع حکمت و اراده الهی است و در واقع جز انسان هیچ مخلوقی راهی جز تبعیت از آن را ندارد. تنها انسان به دلیل داشتن اختیار می تواند از تسلیم شدن به اراده خداوند سر باز زند. ج) مسلمان یعنی آگاهی داشتن به وجود خود: همه موجودات به یک معنا به وجود خویش علم دارند و تنها انسان است که نسبت به علم خود آگاه است و علم آگاهانه به وجود خویش دارد؛ اما مانند طبیعت است از آن حیث که لحظه لحظه زندگی اش مطابق با اراده الهی، آگاهانه و فعالانه است؛ ولی مشارکت طبیعت در اراده الهی منفعلانه است. بر این اساس ولی همان همتای آگاهانه، فعالانه و عقلی مسلمان به معنای دوم، یعنی طبیعت است. او همانند طبیعت همه لحظات زندگی اش را بر طبق ناموس و قوانین الهی به سر می برد؛ اما آگاهانه و به اختیار خویش چنین می کند. بنابراین او



حافظ طبیعت و همتای معنوی آن است. د) اسلام یعنی آخرین شریعت الهی: اسلام به معنای خاص ترش، آخرین شریعت الهی است و این اسلام در حدود چهارده پیش به وسیله پیامبر اسلام (ص) به مردم ابلاغ شد. پس اسلام واقعی کلی است که انسان و عالم محیط بر او را شامل می‌شود و در حاق ذات موجودات نهفته است. علت نامگذاری شریعت خاتم به اسلام این است که در این دین، بنده تسلیم اراده خدای سبحان است. (نصر، ۱۳۸۲ش): ۳۱ و ۴۱؛ طباطبایی، (۱۴۱۷هـ): ۱/۳۰۱.

### د) مسیحیت

آیین مسیحیت نیز مانند آیین اسلام یک آیین توحیدی و یکتاپرستی است و بر آموزه‌ها و سخنان حضرت عیسی مسیح (ع) استوار گشته است؛ آیین مسیحیت، بزرگ‌ترین دین الهی جهان از نظر شمار پیروان به شمار می‌رود. آموزه‌هایی مانند «ثلیث، مرگ مسیح (ع) به عنوان کفاره گناهان، غسل تعمید، و روح القدس» از باورهای اساسی و بنیادین این آیین است. مسیحیان حضرت عیسی (ع) را به معنای مسیح می‌خوانند. بر اساس انجیل‌های موجود مسیحیت، مادر حضرت عیسی (ع) باکره بوده و فرزند خود را به گونه‌ای غیر طبیعی به دنیا آورده است؛ اما با این حال، او را فرزند یوسف نجار می‌دانند. حضرت مسیح (ع) در بیت اللحم به دنیا آمد و در ناصریه پرورش یافت. میلاد او را چهار تا هشت سال پیش از مبدأ تاریخ میلادی احتمال داده‌اند. در سی سالگی به دست حضرت یحیی (ع) غسل تعمید یافت و همانند او به موعظه، تذکیر و آموزش خلق پرداخت. آن حضرت دوازده حواری یا رسول داشت و اینها تعالیم و آموزه‌های او را میان مردمان می‌گستراندند. (مشکور، ۱۳۵۹ش): ۱۵۱؛ رابرت هیوم، (۱۳۹۹ش): ۳۲۸؛ توفیقی، (۱۳۹۸ش): ۱۱۲.

وقتی حضرت عیسی (ع) به تبلیغ دین خویش همت گماشت، رهبران یهود

نخست با او مخالفتی نکردند؛ اما وقتی دریافتند آموزه‌های او سلطه آنان را بر نمی‌تابد و مردمان را آگاه و هوشیار می‌سازد، راه ناسازگاری و دشمنی در پیش

گرفتند و سرانجام شورای عالی یهود در اورشلیم، عیسی (ع) را به مرگ محکوم کرد. مسیحیان معتقدند حضرت عیسی (ع) همراه دو تن دیگر به صلیب کشیده شده، و جان باخته است؛ اما پس از سه روز در پیش چشم مادرش مریم (س) و حواریون از مرقد خویش بیرون آمده و به آسمان‌ها رفته است و در آخر الزمان، باری دیگر بر می‌گردد و بشر را نجات می‌دهد. (مشکور، (۱۳۵۹ش): ۱۶۰).

### کتاب دینی مسیحیان

کتاب مقدس دارای دو بخش است: عهد قدیم یا تورات و عهد جدید یا انجیل. بخش دوم تنها نزد مسیحیان مقدس است. عهد جدید شامل چهار انجیل «متی، مرقس، لوقا و یوحنا» و نیز اعمال رسولان و نامه‌های پولس حواری است. کلمه «انجیل»، یونانی و به معنای بشارت است. محتوای اناجیل، زندگی نامه و بیانات اخلاقی و پندهای حضرت عیسی (ع) است. جز اناجیل چهارگانه، اناجیل دیگری نیز میان مسیحیان رواج داشته‌اند؛ اما کلیسای مسیحی همه را جز چند انجیل یاد شده، بی‌اعتبار شمرد و از رواج انداخت. (مشکور، (۱۳۵۹ش): ۱۶۸؛ آریا، (۱۳۹۲ش): ۱۵۵). در عهد جدید خبری از احکام شرعی نیست و مسیحیان در این باره به همان که در عهد قدیم آمده است، پای بندند. از اناجیلی که به دست کلیسا از اعتبار افتاد، اجیل «برنابا (م. ۶۱م.)» است. محتوای این انجیل با دیگر اناجیل متفاوت است و عیسی (ع) را پسر خدا نمی‌داند و جنبه الوهی وی را نفی می‌کند و بر آن است که عیسی (ع) را به صلیب نیاویختند؛ بلکه مردی یهودی را دار زدند و مردم گمان کردند که او عیسی فرزند مریم است. آریا، (۱۳۹۲ش): ۱۵۵).

به بیان دیگر، کتاب مقدس به کتاب دینی یهودیان و مسیحیان اطلاق می‌شود. کتاب مقدس یهودیان «تنخ» و کتاب مقدس مسیحیان شامل «عهد عتیق (تنخ) و عهد جدید» است. این مجموعه کتاب‌ها در مدتی بیش از «۱۵۰۰» سال و به وسیله «۴۰» نویسنده گوناگون نوشته شده، و به ادعای مسیحیان هنوز کتابی بدون تناقض است. همه بخش‌های کتاب مقدس اعم از کتاب‌های عهد عتیق و عهد جدید نزد



مسیحیان اعتبار و قداست دارد و مسیحیان آن را کلام خدا می‌دانند. (محمدیان و دیگری، (۱۳۸۱ش): ۳۷). کتاب مقدس نزد مسیحیان به دو بخش «عهد عتیق» و «عهد جدید» تقسیم می‌شود. آنها در باره تعداد کتاب‌های رسمی «عهد عتیق» با هم اختلاف دارند؛ اما در باره کتاب‌های «عهد جدید» اتفاق دارند و همگی «۲۷» کتاب را نام برده است؛ از جمله، انجیل‌های چهارگانه را، «عهد جدید» رسمی می‌دانند. رسمیت این کتاب‌ها در فاصله سال‌های «۱۵۰» تا «۲۰۰» مشخص گردید و مسیحیان از آن زمان به آنها معتقد شدند. (میشل، (۱۳۷۷ش): ۲۷). به همین دلیل همه باورها و اعتقادات مسیحیان (کاتولیک، پروتستان و ارتدکس) از کتاب مقدس آنها گرفته شده است.

### رسمیت دین مسیح

مسیحیت در ابتدا فرقه‌ای یهودی به شمار می‌رفت، دولت روم توجهی به آن نداشت و مسیحیان در عقیده خویش آزاد بودند. با گسترش دین مسیح و آشکار شدن آن به صورت دینی جدید با سخنانی نو، دولت روم برآشفته و مسیحیت را غیر قانونی خواند و بر مسیحیان سخت گرفت. سرانجام قسطنطین کبیر در سال «۳۱۳م» به مسیحیت گروید و با فرمانی، آزادی این آیین را اعلام کرد و بدین سان، مسیحیت کیش رسمی دولت روم شد. در این هنگام، اختلافات کلامی میان بزرگان مسیحیت رخ نمود. آریوس (۲۵۶-۳۳۶م) حضرت مسیح را مخلوق دانست و مغضوب کلیسا گشت. قسطنطین برای حل اختلافات، نمایندگان را از مسیحیان جهان گرد آورد و به سال «۳۲۵م» شورایی را سامان داد که آن را «شورای نیقیه» می‌خوانند. این شورا، تثلیث را به عنوان اعتقاد رسمی مسیحیت معتبر شمرد و اناجیل چهارگانه را به رسمیت شناخت. از آن پس شوراها و دیگری نیز بر پا شد که مصوبات آنها را «قانون شرع» می‌گویند. (مشکور، (۱۳۵۹ش): ۱۷۴ و ۱۷۵؛ خطیبی کوشکک، (۱۳۸۵ش): ۱/۲۵۸).

## مبلغ مشهور مسحیت

پولس حواری مبلغ مشهور مسیحیت در قرن نخست میلادی است. پولس نخست یهودی بود و با مسیحیت مبارزه می کرد؛ اما گویند در پی انقلابی روحی به کلی دگرگون گشت و به مسیح ایمان آورد و خویشتن را وقف تبلیغ مسیحیت در مغرب زمین ساخت و سرانجام پس از مدت ها حبس در زندان به دستور «نرون» پادشاه روم به قتل رسید. پولس برای عیسی (ع) مقامی برتر از مسیح یهود قایل شد. او مسیح را نجات دهنده ای می دانست که آمده است تا ملکوت الهی را بر زمین حاکم سازد. آموزه رجعت را - که ریشه یهودی دارد - وی به مسیحیت راه داد و همچنین آموزه گناه و رستگاری را. یهودیان بر آن بودند که حضرت آدم (ع) گناه کرد و از بهشت رانده شد و اثر این گناه تا ابد دامان فرزندان او را گرفته است. پولس گفت: عیسی (ع) موجودی آسمانی است و طبیعت خدایی دارد؛ اما خود را تنزل را داده و به صورت انسانی در آمده است و رضا داده است که او را به صلیب کشند و بدین سان گناه آدمی زادگان به آمرزش رسد. (مشکور، ۱۳۵۹ش): ۱۶۲ و ۱۶۳).

## فرقه های سه گانه مسیحیت

مسیحیت پس از حضرت مسیح (ع) به سه فرقه بزرگ «کاتولیک»، «ارتدکس» و «پروتستان» انشعاب یافته است. مهم ترین عامل انشعاب در دین مسیحیت اختلافات سیاسی «روم» و «بیزانس» است. عامل دوم سخت گیری کلیسای کاتولیک، وجود مقررات دست و پا گیر و رنجبار و طلب کردن پول به هر بهانه ای است.

## الف) کاتولیک

مهم ترین و بزرگ ترین فرقه موجود مسیحی در جهان، کاتولیک، و کلیسای رومی بزرگ ترین کلیسای مسیحیت در جهان است و کلیسای کاتولیک با داشتن بیشترین پیرو در کل جهان در میان سه فرقه مسیحیت، بزرگ ترین شاخه ای از کلیسای مسیحی محسوب می شود. در رأس این کلیسا اسقف اعظم روم قرار دارد و با نام پاپ شناخته می شود. این کلیسا به هفت آیین اصلی کلیسا موسوم به هفت راز مقدس



باور دارد. کاتولیک در لغت معنای «جامع» است و از آن رو که کاتولیک‌ها کلیسای خود را اساس و پایه همهٔ کلیساها می‌دانند و معتقدند فقط کلیساهای آنها نماینده حقیقی دین مسیح است. این نام را برای خود برگزیده‌اند. کلیسای کاتولیکی همچنین کلیساهای پطرسی نامیده می‌شود؛ زیرا کاتولیک‌ها معتقدند، پایه‌گذار کلیسای آنان پطرس حواری بوده است و چون پولس رسول نیز مدتی رهبری آن کلیسا را بر عهده داشته است؛ از این کلیسای رسولی نیز به آن اطلاق می‌شود. (توفیقی، (۱۳۸۵ش): ۱۹۷).

### مهم‌ترین اعتقادات کاتولیک‌ها

#### ۱) ریاست پاپ بر تمام جامعهٔ مسیحیان

مهم‌ترین ویژگی کاتولیک‌ها اعتقاد داشتن به کاتولیک‌ها به ریاست پاپ بر تمام جامعهٔ مسیحیان است. پاپ لئوی اول معروف به «لئوی کبیر» اسقف روم در حدود سال‌های «۴۴۰-۴۶۱م» طرفدار جدی قدرت پاپ بود. لئو برای ادعای خود چنین استدلال می‌کرد که اسقف روم، جانشین پطرس است و چون پطرس منصوب به دست عیسی (ع) است. پس اسقف روم هم با واسطهٔ منصوب به دست عیسی (ع) است و این نصب و انتصاب‌ها ادامه دارد تا پاپ فعلی که او هم منصوب دست حضرت عیسی (ع) است. او از تفسیر چندین عبارت از عهد جدید استفاده می‌کند؛ در کتاب مقدس آمده است: «و من نیز تو را می‌گویم که تویی پطرس و بر این صخره کلیسای خود را بنا می‌کنم و ابواب جهنم بر آن استیلا نخواهد یافت» و «کلیدهای ملکوت آسمان را به تو می‌سپارم و آنچه بر زمین ببندی، در آسمان بسته گردد و آنچه در زمین گشایی، در آسمان گشاده شود». (انجیل، متی، ۱۶: ۱۸-۱۹).

#### ۲) خطاناپذیر بودن پاپ

یکی دیگر از باورهای کلیسای کاتولیک، معصوم بودن پاپ‌هاست. در سال «۱۸۷۰م» شورای واتیکانی اول به عصمت پاپ، به عنوان عقیده‌ای الزام حکم کرد.

این فرمان تعلیم می‌دهد که هر گاه اسقف روم در مقام رسمی خود در موضوعات ایمان و اخلاق سخن می‌گوید، کاملاً از خطا و اشتباه مصون است و به تأیید از سوی یک شورای عمومی یا بخش‌های دیگر کلیسا نیازی ندارد.

### ۳) بکارت و عصمت حضرت مریم(س)

کلیسای کاتولیک برای دو مسئله بکارت و عصمت مریم(س) اهمیت ویژه‌ای قائل - اند. در دومین شورای قسطنطنیه (۵۵۳م) آموزه بکارت همیشگی مریم(س)، آموزه رسمی کلیسای کاتولیک شناخته شد و نتیجه باکره دانستن مریم(س) تا پایان عمر آن است که کاتولیک‌ها عباراتی از کتاب مقدس را که شامل معرفی برادران و خواهران عیسی(ع) است به خویشاوندان وی تأویل می‌کنند. (زیبایی نژاد، ۱۳۸۴ش): (۲۴۷).

### ب) ارتدکس

تشکیل کلیسای ارتدکس و جدایی آن از کلیسای کاتولیک روم، نخستین انشعاب مهم در مسیحیت بود. (۱۰۵۴م). ارتدکس‌ها به بارداری بی‌شائبه حضرت مریم(س) و مصون بودن مقامات والای کلیسایی از خطا و اشتباه معتقد نیستند. کشیش‌های ارتدکس ازدواج را برای خود روا می‌دانند و عبادات شفاهی را به زبان رایج مردم انجام می‌دهند. (توفیقی، ۱۳۹۸ش): (۱۵۹) (مشکور، ۱۳۵۹ش): (۱۸۰).

### ج) پروتستان

از قرن شانزدهم میلادی به بعد انقلاب‌های دینی متعددی برای اصلاح مذهب کاتولیک به راه افتاد. سخت‌گیری کلیسای کاتولیک، وجود مقررات دست و پاگیر و طلب کردن پول به هر بهانه‌ای و زیر فشار نهادن مؤمنان مسیحی قرون وسطی، گروهی از روشنفکران کلیسای روم را به اعتراض واداشت. این حرکت اعتراض آمیز، نهضت پروتستان نام گرفت. «مارتین لوتر» (۱۴۸۳-۱۵۴۶م) از رهبران این نهضت بود. پس از وی، «جان کالون» (۱۵۰۹-۱۵۶۴م) به اصلاح مذهب کاتولیک





همت گمارد. این رهبران اصلاح طلب پیروانی یافتند و بدین سان، مذهب پروتستان پدید آمد. پروتستان نیز اندک اندک انشعاب‌هایی یافت؛ اما همه فرقه‌های مذهب پروتستان در مخالفت با قدرت الهی پاپ با یکدیگر اتفاق نظر دارند. پروتستان‌ها معتقدند مؤمنین در ارتباط با خدا نیازمند کشیش نیستند، مقام کشیشی، همگانی است و کشیشان می‌توانند ازدواج کنند. همچنین، اعتراف به گناه را واجب نمی‌شمارند و به برزخ و دوشیزگی حضرت مریم(ع) اعتقاد ندارند. پیروان این مذهب، بیشتر در آلمان، کشورهای اسکاندینای و آمریکا ساکن‌اند. (آریا، ۱۳۹۲ش: ۱۶۰).

### دیدگاه قرآن در باره مسیحیت

دین عیسی مسیح(ع) بر اساس آیات قرآنی تحریف شده است. قرآن مجید، آفرینش حضرت عیسی(ع) را همانند آفرینش حضرت آدم(ع) می‌داند (آل عمران/۵۹) حضرت عیسی(ع) از مادری بکر زاده شده است و مادر آن حضرت از زنان برتر جهان، و با جهان غیب ارتباط داشته است. (آل عمران/۴۵) و (النساء/۱۷۱). آیات قرآن از حضرت عیسی(ع) بسیار سخن گفته است و او را بسیار مدح و ستایش کرده‌اند. (آل عمران/۳۵-۴۴؛ مریم/۱۶-۲۷؛ البقره/۸۷؛ المائدة/۱۱۰). آیات قرآن کریم، حضرت عیسی(ع) را فرزند مریم(س) می‌داند و معتقدان به تثلیث و کسانی را که آن حضرت را پسر خدا می‌خوانند کافر می‌شمارند. (التوبة/۳۰؛ المائدة/۱۷؛ المائدة/۷۳). حضرت مسیح(ع) کشته نشده، و به دار آویخته نشده است؛ بلکه او به سوی خدا رفته است. (النساء/۱۵۷؛ المائدة/۱۵۸).

### بخش دوم: مبانی اخلاقی در اسلام

آموزه‌های اخلاق یکی از پایه‌های اصلی و اساسی زندگی بشری در نظام اسلام است و دین اسلام برای آموزه‌های اخلاقی نقش برجسته‌ای قایل است. رسول خدا(ص) هدف بعثت خود را مکارم اخلاق معرفی می‌کند. آموزه‌های اخلاقی قرآن یکی از برترین و مفصل‌ترین بخش‌های آن به شمار می‌رود. خداوند در برخی آیات قرآنی

به دادگری، نیکوکاری، بخشندگی، همکاری و رفتار نیکو، گفتار نرم و پسندیده با دیگر افراد جامعه فرمان می‌دهد و این اعمال در اصطلاحی دینی، «فضایل اخلاقی» نامیده می‌شود و در برخی آیات دیگر از بیدادگری، ستم‌کاری، رفتار خشونت‌آمیز، انجام کار زشت و ناپسند باز می‌داد و پند و اندرز می‌دهد و این کردارهای ناپسند به «رذایل اخلاقی» معروف است. اسلام پیامدهای مثبت و سازنده فضایل اخلاقی آثار و ویرانگر رذایل اخلاقی بازگو می‌کند و به این وسیله عمل به فضایل را تشویق و بازداشتن از رذایل اخلاقی را ترهیب می‌کند. اهمیت آموزه‌های اخلاقی در روایات و آیات به خوبی روشن و آشکار است. پس عمل خوب و پسندیده مورد تشویق و ترغیب، و عمل ناپسند و زشت مورد زجر و نهی دین است. حال این پرسش مطرح است معیار و ملاک اساسی و اصلی اتصاف یک عمل و رفتار به «نیکی» و یک عمل دیگر به «بدی» اخلاقی چیست؟ به بیان دیگر اصول و مبانی آموزه‌های اخلاقی در اسلام چیست؟ در این بخش این پرسش مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد. هدف اصلی تحقیق بیان مبانی و پایه‌های آموزه‌های اخلاقی در اسلام است و به برجسته‌ترین این مبانی اشاره می‌گردد.

### الف) ایمان

ایمان هم یک باور، اعتقاد و حالت نفسانی، و هم علم و یقین، و هم یک عمل اختیاری است؛ ایمان این سه ویژگی را دارد؛ به همین دلیل ایمان با علم و یقین مساوی و برابر نیست؛ زیرا علم به گونه‌ای غیر اختیاری هم حاصل می‌گردد؛ ولی ایمان غیر اختیاری نیست. انسان تا نخواهد و اراده نکند ایمان نمی‌آورد. علم و یقین داعی و انگیزه بر ایمان آوردن است. انسان تا شناخت و معرفت پیدا نکند نمی‌تواند ایمان درست و استواری پیدا کند. پس ایمان یک عمل اختیاری قلبی است و شناخت و علم منشأ ایمان می‌گردد. این ایمان با این ویژگی‌ها ریشه و پایه همه ارزش‌های اخلاقی را تشکیل می‌دهد و تأثیرگذارترین سبب در ایجاد انگیزه برای انجام داد کارهای نیک و خوب است؛ به همین دلیل ایمان سر آغاز حرکت به سوی سعادت و



کمال انسانی به شمار می‌رود.

پس یکی از مؤثرترین مبانی و پایه‌های آموزه‌های اخلاقی، ایمان درست و استوار است. ایمان صحیح خود به خود به سوی ارزش‌های والای انسانی سوق می‌دهد. «بنابراین اساس و پایه همه خوبی‌ها، ایمان به خدا و پذیرفتن شریعت است. در غیر این صورت خطر گمرازی و دور افتادن از جادل مستقیم وجود دارد» (هادی معرفت، ۱۳۷۹، شماره ۲۲). این ایمان مؤثر است شرایطی دارد؛ اولاً بر «پایه برهان استوار و بر اساس بینش فراتر از ماده بنا نهاده شده باشد و حیات را جاوید بداند و همواره همبسته با عمل صالح باشد» یکی از مهم‌ترین مبانی و نقطه سرآغاز حرکت به سوی کمال و عمل به ارزش‌های اخلاقی است. برهان استوار شرط ایمان است. اگر ایمان از محیط زندگی الهام گرفته و یا بر اثر پیروی از خانواده و نیاکان به دست آمده باشد بیشتر جنبه تحمیلی یافته و چندان در حرکت به سوی کمال و رفتار بر اساس آموزه‌های اخلاقی مؤثر نخواهد بود (همان، ۱۶). قرآن کریم می‌گوید: «بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَ مَا يُجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الظَّالِمُونَ» (العنکبوت/۴۹)؛ ولی این آیات روشنی است که در سینه دانشوران جای دارد و آیات ما را جز ستمگران انکار نمی‌کنند. «... يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ» (المجادله/۱۱)؛ خداوند کسانی را که ایمان آورده‌اند و کسانی را که علم به آنان داده شده درجات عظیمی می‌بخشد و خداوند به آنچه انجام می‌دهید آگاه است.

ثانیا: ایمان به غیب باشد؛ یعنی ایمان ارزش دارد و سبب جهش و حرکت به سوی کمال انسانی می‌گردد خدا را منظور داشته باشد و او را حاضر و ناظر بداند و باور داشته باشد روز واپسینی است و در آن روز هر کسی جزای عمل خویش را می‌بیند و پیامدهای رفتار و کردارش در آن روز دامنگیرش می‌شود. چنین ایمانی سبب می‌شود تا انسان رفتار، و کردارش، راست، و استوار باشد و شیوه‌های درست و

پسندیده را برگزید و به سوی اخلاق کریمه رو آورد. (همان، ۱۷).

اگر انسان تنها به این زندگی با نگاه مادی بنگرد و به جهان پس از مرگ باور نداشته باشد، او تنها به منافع مادی دنیوی و زودگذر آن می‌نگرد؛ از این رو آموزه‌ها و ارزش‌های والای اخلاقی نمی‌تواند مد نظر او باشد؛ او می‌پندارد زندگی انسانی همین چند روز دنیاست و باید از آن بهره کامل را ببرد و هر گونه از خودگذشتگی، فداکاری، ایثار و گذشت، رعایت حقوق دیگران برای او معنی و مفهومی ندارد. خداوند در قرآن این نگرش را چنین بیان می‌کند: «وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ وَمَا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ» (الباقیة/۲۴)؛ و گفتند حقیقت زندگی جز همین زندگانی دنیای ما نیست که می‌میریم و زنده می‌شویم (گروهی می‌میرند و گروهی به دنیا می‌آیند) و جز روزگاری ما را هلاک نمی‌کند و آنان هیچ آگاهی به آن ندارند، آنان جز گمان پردازی نمی‌کنند.

ثالثاً: ایمان به زندگی جاوید و همیشگی باشد. انسان برای زندگی در این چند روز کوتاه آفریده نشده است و سپس برود و تمام شود. انسان موجود جاوید و همیشگی است. رسول خدا(ص) فرمود: «مَا خُلِقْتُمْ لِلْمَنَاءِ بَلْ خُلِقْتُمْ لِلْبَقَاءِ، وَإِنَّمَا تُنْقَلُونَ مِنْ دَارٍ إِلَى دَارٍ» (ابن بابویه، ۱۴۱۴هـ: ۴۷)؛ شما برای رفتن و نابود شدن خلق نشده‌اید؛ بلکه برای ماندن آفریده شده‌اید. قرآن می‌گوید: «وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهُوٌّ وَعِبٌّ وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ» (العنكبوت/ ۶۴)؛ این زندگی دنیا چیزی جز سرگرمی و بازی نیست و زندگی واقعی سرای آخرت است، اگر می‌دانستند.

رابعاً: ایمان همراه عمل صالح باشد؛ یعنی نمود پایداری ایمان، بروز و ظهور رفتار و کردار نیک از انسان است. اگر ایمان همراه نیک نباشد این ایمان، ایمان پایدار و استوار نیست. در قرآن کریم عمل صالح همیشه همراه ایمان قرار گرفت هاست. عمل صالح علامت مثبت ایمان است. قرآن دارد: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِمَّنْ ذَكَرِ



«أَوْ أَنتَىٰ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»  
(النحل/۹۷)؛ هر کس کار شایسته‌ای انجام دهد، خواه مرد باشد یا زن، در حالی که مؤمن است، او را به حیاتی پاک زنده می‌داریم و پاداش آنها را به بهترین اعمالی که انجام می‌دادند، خواهیم داد.

خامسا: ایمان، پایه همه ارزش‌ها و فضایل اخلاقی را تشکیل می‌دهد و ایمان مؤثرترین عامل در ایجاد انگیزه برای انجام دادن کردارها و رفتارهای صالح است؛ از این رو ایمان نقطه آغاز سیر و حرکت انسان به سوی کمال انسانی به شمار می‌رود.

### ب) نیت خالص (پاک)

یکی از مبانی و پایه‌های اساسی بها دادن و ارزش قایل شدن به آموزه‌ها و ارزش‌های اخلاقی، انگیزه و نیت عمل است. نظام اخلاقی اسلام نیت را به عنوان پایه و معیار اصلی ارزش اخلاقی و سرچشمه خوبی‌ها و زشتی‌ها بیان می‌کند. این یکی از ویژگی‌های مهم اسلام نسبت به دیگر مکتب‌های اخلاقی در دنیاست. یادآوری این نکته لازم است هر عمل و رفتار اخلاقی اختیاری است و اجباری نیست. انسان با اراده، اختیار و انگیزه، آن عمل را انجام می‌دهد و انگیزه انجام دادن آن در نفس انجام دهنده وجود دارد. این نیت و انگیزه سبب می‌شود آن عمل خاص را انجام بدهد. در حقیقت هیچ عمل اختیاری بی‌انگیزه در انجام دهنده آن انجام نمی‌گیرد. رسول خدا(ص) فرموده است: «لَا قَوْلَ إِلَّا بِعَمَلٍ وَ لَا قَوْلَ وَ لَا عَمَلَ إِلَّا بِنِيَّةٍ وَ لَا قَوْلَ وَ لَا عَمَلَ وَ لَا نِيَّةَ إِلَّا بِإِصَابَةِ السُّنَّةِ» (کلینی، ۱۴۰۷هـ: ۷۰/۱)؛ هیچ گفتاری جز با عمل ارزشی ندارد و هیچ گفتاری و رفتاری جز با نیت ارزشی ندارد و هیچ گفتار و رفتار و نیتی جز با موافقت و هماهنگی با سنت پیامبر ارزشی ندارد. به بیان دیگر هر عملی چه نیک و چه بد چهره واقعی آن را انگیزه فاعل شکل می‌دهد. امام صادق(ع) فرموده است: «وَ النَّيَّةُ أَفْضَلُ مِنَ الْعَمَلِ، أَلَا وَ إِنَّ النَّيَّةَ هِيَ الْعَمَلُ»، ثُمَّ تَلَا قَوْلَهُ عَزَّ وَ



جَلَّ: «قُلْ كُلُّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ»: «يَعْنِي عَلَى نِيَّتِهِ» (کلینی، ۱۴۲۹هـ: ۴۶/۳؛ مجلسی، ۱۴۱۴هـ: ۸۰/۷)؛ نیت نیک از کار نیک والایتر و باارزش تر است؛ همانا حقیقت عمل را نیت تشکیل می دهد. رسول خدا(ص) فرموده است: «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ» (طوسی، ۱۴۰۷هـ: ۸۳/۱)؛ همانا کردارها با نیت مشخص می شود. در نتیجه نیت، گفتار و رفتار را شکل می دهد. گفتار، کردار و نیت در صورت هماهنگ بودن با شریعت ارزشمند است؛ زیرا عمل و گفتار باید شایسته و صالح باشد و شایستگی یک عمل، موافقت آن با شرع و عقل است.

### ج) عقل سلیم

یکی ادله احکام شرع و یکی از پایه ها و مبانی اخلاق در اسلام، عقل سلیم است. عقل توان لازم برای تمیز نیک و بدی کارهای اخلاقی را دارد و می تواند حسن و قبح افعال اخلاقی را تشخیص بدهد و کارهای پسندیده و ناپسندیده را جدا کند. «أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْهَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَعْقِلُونَ» (البقره/۴۴)؛ آیا مردم را به نیک و ایمان به پیامبری که صفات او آشکارا در تورات آمده دعوت می کنید، اما خودتان را فراموش می نمایید با اینکه شما کتاب (آسمانی) را می خوانید! آیا نمی اندیشید؟

جمله «أَفَلَا تَعْقِلُونَ» استفهامی نیست؛ بلکه استفهام توییحی است؛ یعنی اینکه دیگران را به انجام دادن کار نیک دعوت می کنید و خود انجام نمی دهید زشتی این عمل را عقل می فهمد. این نشان دهنده درک و توانای عقل در تشخیص کارهای نیکو از زشت است. «قُلْ تَعَالَوْا أَنْتَلِ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَ لَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَ إِبَاهُمْ وَ لَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطْنٌ وَ لَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ذَلِكُمْ

۱. آن گاه این آیه را تلاوت فرمود: «هر کس بر طبق ساختار درونی خود رفتار می کند» فرمود: یعنی بر وفق نیت و انگیزه خویش عمل و رفتار می کند.



وَصَاكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» (الانعام/۱۵۱)؛ بگو: «بیاید آنچه را پروردگارتان بر شما حرام کرده است برایتان بخوانم: اینکه چیزی را شریک خدا قرار ندهید! و به پدر و مادر نیکی کنید! و فرزندانان را از (ترس) فقر، نکشید! ما شما و آنها را روزی می دهیم و نزدیک کارهای زشت نروید، چه آشکار باشد چه پنهان! و انسانی را که خداوند محترم شمرده، به قتل نرسانید! مگر بحق (و از روی استحقاق) این چیزی است که خداوند شما را به آن سفارش کرده، شاید درک کنید!

جمله پایانی آیه شریفه «لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» نشان می دهد انسان با عقل سلیم و فطری خود می تواند زشتی و حرمت کارهای یاد شده را تشخیص بدهد؛ یعنی عقل توانست و می فهمد احترام به پدر و مادر نیک است و کشتن فرزندان از ترس ناداری زشت و ناپسند است. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَخُونُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ وَتَخُونُوا أَمَانَاتِكُمْ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (الانفال/۲۷)؛ ای کسانی که ایمان آورده اید! به خدا و پیامبر خیانت نکنید! و (نیز) در امانات خود خیانت روا مدارید، در حالی که میدانید (این کار، گناه بزرگی است)! جمله «وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ» به ادراک و دریافت عقل فطری انسان دارد؛ یعنی عقل سلیم انسان زشتی خیانت در امانت را می یابد و درک می کند. بنابراین این آیات عقل را به عنوان یک منبع شناخت نیکی ها و بدی ها معرفی می کند.

#### د) فطرت

فطرت انسان نیز یکی دیگر از مبانی آموزه های اخلاقی به شمار می رود. فطرت انسان نسبت به نیک و بد اعمال خود آگاه است و فطرت انسان به زشتی و زیبایی کردارها و گفتارها آگاه است. فطرت به معنای نهاد، سرشت، و خصیصه طبیعی انسان است. این صفت از پیدایش آفرینش همراه انسان و با ذات او آمیخته و عجین است. مراد از فطرت در دیدگاه اسلامی بینش ها و گرایش های ویژه ای است و آفریننده هستی آن را همراه با آفرینش انسان در ذات و خمیر مایه وجودی او به

ودیعت نهاده، با هستی او عجین ساخته است. انسان با این فطرت خود آگاه خوبی‌ها و نیکی‌ها می‌شناسد و تشخیص می‌دهد. این شناخت‌ها شناخت فطری نامیده می‌شود. این آیه شریفه این موضوع اشاره دارد: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (الروم / ۳۰)؛ پس روی خود را متوجه آیین خالص پروردگار کن! این فطرتی است که خداوند، انسانها را بر آن آفریده دگرگونی در آفرینش الهی نیست این است آیین استوار ولی اکثر مردم نمی‌دانند! «بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ» (القیامه/۱۴)؛ بلکه انسان خودش از وضع خود آگاه است.

شناخت نیکی‌ها و بدی‌ها و تشخیص این دو در فطرت انسان نهاده شده است؛ یعنی خداوند این شناخت را به صورت فطری در وجود و خمیرمایه او به ودیعت گذاشته است و بدون تعلیم بیرون اینها را می‌شناسد.

#### هـ) نفس

دانشمندان اخلاق برای نفس (احساسات و غرائز و عواطف آدمی) سه مرحله قایلند و در قرآن مجید به آنها اشاره شده است: اول: نفس اماره (نفس سرکش): نفس اماره در این مرحله انسان را به گناه فرمان می‌دهد و به هر سو می‌کشانند. در این مرحله هنوز عقل و ایمان آن توانایی را نیافته است تا نفس سرکش را مهار زند و آن را رام کند؛ بلکه در بسیاری از موارد در برابر او تسلیم می‌گردد و یا اگر بخواهد گلاویز شود نفس سرکش او را بر زمین می‌کوبد و شکست می‌دهد. مرحله دوم: «نفس لوامه» است. انسان پس از تعلیم، تربیت و مجاهدت به آن ارتقا می‌یابد. در این مرحله ممکن است بر اثر طغیان غرائز گهگاه مرتکب خلاف‌هایی بشود؛ اما فوری پشیمان می‌گردد و به ملامت و سرزنش خویش می‌پردازد و تصمیم به جبران گناه می‌گیرد و دل و جان را با آب توبه می‌شوید و به تعبیر دیگر در مبارزه عقل و نفس گاهی عقل، و گاهی نفس پیروز می‌شود؛ ولی به هر حال کفه سنگین از آن عقل و ایمان است. قرآن مجید به این مرحله از نفس در سوره قیامت سوگند یاد کرده است و این نشانه





عظمت آن است. مرحله سوم: «نفس مطمئنه» است. انسان پس از تصفیه، تهذیب و تربیت کامل، انسان به این مرحله می‌رسد. در این مرحله، غرائز سرکش در برابر او رام می‌شود و سپر می‌اندازد، و توانایی پیکار با عقل و ایمان در خود نمی‌بیند؛ زیرا عقل و ایمان آن قدر نیرومند شده‌اند که غرائز نفسانی در برابر آن توانایی چندانی ندارد. این همان مرحله آرامش و سکینه است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ ش: ۴۳۶/۹-۴۳۹) با تخلیص و تصرف اندک).

نفس یکی دیگر از مبانی اخلاق در اسلام به شمار می‌رود. نفس همان حقیقت وجود آدمی است و به خوبی‌ها و بدی‌ها گرایش دارد. این گرایش نفس به نیکی‌ها و زشتی‌ها یکی دیگر از مبانی اخلاق در اسلام است. قرآن دارد: «وَمَا أُتْرِي نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ» (یوسف/۵۳)؛ من هرگز خودم را تبرئه نمی‌کنم، که نفس (سرکش) بسیار به بدیها امر می‌کند مگر آنچه را پروردگارم رحم کند! پروردگارم آمرزنده و مهربان است.

جمله «إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي»؛ قید جمله «إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ» است. بر اساس این آیه شریفه انجام کارهای نیک اجباری نیست؛ بلکه ریشه آن، گرایش و میل خود نفس است. «وَنَفْسٍ وَ مَا سَوَّاهَا / فَأَلَّهَمَّهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا» (الشمس/۷-۸)؛ و قسم به جان آدمی و آن کس که آن را (آفریده و) منظم ساخته، و قسم به جان آدمی و آن کس که آن را (آفریده و) منظم ساخته است. سپس فجور و تقوا (شر و خیرش) را به او الهام کرده است. «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ رَزَّاهَا / وَ قَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا» (الشمس/۹-۱۰)؛ هر کس نفس خود را پاک و تزکیه کرده، رستگار شده، و آن کس که نفس خویش را با معصیت و گناه آلوده ساخته، نومید و محروم گشته است!

یکی از مراحل نفس، برخورداری انسان از نفس ملامت‌گر است. انسان دارای نفس ملامت‌گر و وجدان اخلاقی است: «وَ لَا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ» (القیامه/۲)؛ و سوگند به (نفس لوّامه و) وجدان بیدار و ملامت‌گر (که رستاخیز حق است).

بر اساس این آیات شریفه، نفس نیکی‌ها و زشتی‌ها را می‌شناسد و اینها از سوی آفریدگار هستی به نفس الهام شده است. نفس به خوبی و بدی گرایش دارد و این گرایش به اراده و اختیار دارد. یکی از مراحل نفس، نفس ملامت‌گر است. این مرتبه‌ای تنها به خوبی‌ها گرایش دارد. پس در نتیجه یکی یکی از پایه‌ها و مبانی اخلاق نفس انسان است.

### بخش سوم: مبانی اخلاقی در مسیحیت

آموزه‌های اخلاقی از برجسته‌ترین شاخصه‌های دین و آیین مسیحیت است. این آموزه‌های اخلاقی بر یک سلسله مبانی و باورهای اساسی و اصلی مبتنی است. پذیرش این مبانی و باورهای بنیادین این آیین را از دیگر آیین‌ها متمایز می‌سازد. این مبانی و باورها آموزه‌های اخلاقی مسیحیت را نیز شکل می‌دهد. باور به این مبانی رفتار و کردار به آموزه‌های اخلاقی را آسان می‌سازد. «ایمان، محبت، گناه، عنایت، فیض (لطف الهی)، امید، بخشش، نجات و رستگاری» از بارزترین مبانی اخلاقی آیین مسیحیت به شمار می‌رود. این مبانی به صورت فشرده مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد.

#### (۱) گناه

واژه گناه در باور مسیحیان یک خطاست و انسان‌ها این خطا را در این جهان وارد کردند و این خطا سبب دگرگون شدن طبیعت و آلوده شدن آن گردید: «وقتی حضرت آدم گناه کرد، گناه تمام نسل بشر را آلوده ساخت و سبب مرگ در سراسر جهان شد. در نتیجه همه چیز دچار فرسودگی و تباهی گشت؛ چون انسان‌ها همه گناه کردند.» (کتاب مقدس (: ۱۲/۵). خداوند را از راه آفرینشش غیر از حضرت مسیح نمی‌توان شناخت؛ زیرا گناه یعنی گناهکاری جبلی، بصیرت عقل بشری را در مشاهده جهان زایل کرده است. (آیان یاربود، ۱۳۶۲ش: ۱۴۴). گناه در دیدگاه مسیحیت به معنای گناهکاری جبلی است و این مانع می‌شود تا عقل با دیدن جهان آفرینش پردازد. بنابراین خداوند را تنها از راه حضرت مسیح می‌توان شناخت و این



گناه نسل به نسل افراد بشر انتقال می‌یابد. آگوستین، فیلسوف بزرگ مسیحی بر این باور است نخستین گناه بشر به عنوان یک ایده و تفکر و به صورت ارثی به نفس انتقال می‌یابد. وی معتقد است خداوند همه نفس‌ها را در نفس حضرت آدم (ع) آفرید و نفس از طریق پدر و مادر به فرزند منتقل می‌شود. هر چند معتقدان به گناه نخستین همگی در موروثی بودن گناه اتفاق نظر دارند؛ اما در شیوه انتقال آن از طریق تولد اختلاف نظر دارند. (کاپلستون، ۱۳۸۷ش: ۱۰۲). بر زبک آیین مسیحیت، گناهان از جمله واقعیات زندگی بشر به شمار می‌روند. مسیحیان معتقدند انسان‌ها همیشه گناهانی را انجام می‌دهند و این گناهان دو دسته‌اند؛ دسته‌ای؛ مانند ناسزاگویی و عهد شکنی قابل بخشش و آمرزش است و دسته دیگر از گناهان؛ مانند قتل، و بت پرستی قابل بخشش و آمرزش نیست. حضرت مسیح در انجیل «مَرُقُس در این باره می‌گوید: «عین حقیقت را به شما می‌گویم هر گناهی که انسان انجام می‌دهد قابل آمرزش است، حتی اگر به کفر من باشد؛ ولی اگر کسی به روح القدس کفر گوید، خداوند هرگز او را نخواهد بخشید و این بار گناه تا ابد به دوش او خواهد ماند» (مرقس: ۲۸-۳۰). پس کفر به روح القدس در مسیحیت جزء گناهان کبیره و نابخشودنی محسوب می‌شود.

در مسیحیت، اخلاق مسیحی به دنبال حقیقت است؛ زیرا تنها حقیقت گناه را از بین می‌برد و از نظر اخلاق مسیحی، گناه ویران کننده عقلانیت و ایمان است؛ به همین دلیل غلبه بر گناه یک فرایند سهل و ممتنع است. مسیح همان حقیقت نجات دهنده است و او آمده بود تا قوم خود را از گناهانش برهاند. حضرت مسیح پیام خدا را این می‌داند که از گناهان خود توبه کنید و نزد خدا بازگردید؛ زیرا ملکوت خدا نزدیک است. (متی: ۵/۱۷، ۷).



عنایت یکی دیگر از مبانی اخلاق در مسیحیت است. البته عنایت تنها به مسیحیان اختصاص ندارد؛ بلکه یهودیان نیز به گونه‌ای دیگری به آن باور داشتند. در تورات تنها یک صانع وجود دارد و آن حافظ جهان است و انسان‌ها را آن‌گونه که خود می‌خواهد هدایت می‌کند در عهد عتیق عنایت و توجه به قوم برگزیده خدا (یهود) بود. پس از ظهور مسیح، خدا به یک پدری مبدل شد و عشق به او شامل همه انسان‌ها می‌شد. مسیحیان معتقدند خدای مسیح خدای ارسطو، فکر محض نبود که در تنهایی‌های خود فقط به خود بیندیشد؛ بلکه او پدری است که با اراده خود تقدیر موجودات را رقم می‌زند و از هیچ چیز غافل نیست، حتی پر کاهی که در بیابان می‌گذرد. (ژیلسون (۱۳۷۵ش): ۲۵۰-۲۵۱).

مسیح در این باره می‌گوید: «پس نصیحت من این است که برای خوراک و پوشاک غصه نخورید، برای همین زندگی و بدنی که دارید شاد باشید. به پرندگان نگاه کنید؛ آنها غصه ندارند که چه بخورند؛ نه می‌کارند و نه درو می‌کنند؛ اما پدر آسمانی شما غذای آنها را فراهم می‌کند. آیا شما برای خدا بیشتر از این پرنده‌ها ارزش دارید؟ به گل‌های سوسن در صحرا نگاه کنید. آنها برای لباس غصه نمی‌خورند، با این حال به شما می‌گویم که سلیمان با تمام ثروت و شکوه خود لباسی به زیبایی این گل‌های صحرا نپوشید. اگر خدا در فکر گل‌هایی است که امروز هستند و فردا از بین می‌روند، چقدر بیشتر در فکر شماست! ... ای کم ایمانان! (متی: ۳۰-۷: ۲۵).

اشیا ممکن الوجود است و نمی‌تواند صورت خود را خلق کند. پس خداوند صورت‌بخش آنهاست. موجودات با گرفتن صورت خود از خداوند، خود را تابع عنایت او می‌کنند. عنایت خدا همه موجودات را در بر می‌گیرد؛ اما عنایت در انسان‌ها به سبب آنکه از قابلیت بالا برخوردارند به شکل خاصی ظهور می‌کند. عنایت در موجوداتی که هیچ گونه اختیاری ندارند؛ مثل حیوانات، به این صورت



است: خداوند طبیعتی به آنها می‌دهد که حیوان با عمل بر طبق آن متوجه غیر می‌شود. اراده خدا جزئیات و کلیات را در بر می‌گیرد و آنها را بر اساس خواست خود و ادار به انجام دادن عمل می‌کند. با این همه، انسان با توجه به اینکه موجودی صاحب اختیار است، افعال خود را همان گونه که می‌خواهد جهت می‌دهد. خداوند انسان‌ها را برای غایتی آفریده است و این غایت خداست. تنها موجودی که می‌تواند به این غایت برسد، انسان است. (ژیلسون (۱۳۷۵ش): ۲۶۸). مسیحیان بر این باورند اکنون که با قدرت روح خدا زندگی می‌کنیم، لازم است که هدایت او را در تمام بخش زندگی خود بپذیریم، در این صورت دیگر جاه طلب و شهوت طلب نخواهیم بود. (قرنتیان، ۲۵-۶: ۲۲).

### ۳) فیض یا لطف الهی

یکی از مبانی اخلاقی مسیحیت، «فیض الهی» است. عنایت الهی از سوی خداوند برای انسان‌ها به صورت «فیض» و «لطف» ظاهر می‌گردد. به همین دلیل «پولس» برای انسان‌ها عنایت فیض را می‌طلبد. آگوستین، معتقد است انسان تنها موجودی است که در پی شادی و سعادت است. سعادت یعنی رسیدن به عنایت. او غایت را در اتحاد عاشقانه معنا می‌کند. خدا نیز انسان را برای این آفریده است تا همان شود که مد نظر او است. پس فاصله بین خدا و انسان تنها با استعانت از لطف الهی از بین می‌رود؛ زیرا اتحاد اراده با خداوند مستلزم تعالی است که بر اثر لطف او پدید می‌آید. انسان به حدی نیازمند لطف است که حتی برای دوست داشتن خدا نیز نیازمند لطف اوست. انسان تلاش می‌کند فقط با توان خود و بدون استمداد از لطف نجات‌بخش الهی زندگی کند؛ در این صورت دچار گناه خواهد شد؛ اما با اختیاری که دارد، می‌تواند به نجات دهنده‌ای معتقد باشد و از لطف و رحمت او بهره‌مند گردد. انسان در اینکه بخواهد مشمول لطف خدا گردد یا نه، مختار است. (کاپلسون (۱۳۸۷ش): ۱۰۶). او با رو آوردن به خدا می‌تواند خود را از قوانین خواهان این لطف نشان دهد.

او در پرتو فیض الهی بسیاری از قوانین را چون نقشی بر انگشتر خود دارد؛ و همچنان که در پرتو نور الهی حقایق نظری را درک می‌کند، اصول عقل علمی را نیز به مدد فیض الهی در می‌یابد. (همان: ۱۰۴-۱۰۶).

فیض الهی برای نجات انسان الزامی است؛ زیرا اراده ما ضعیف است و تنها لطف الهی می‌تواند اراده را از سستی برهاند. فیض الهی به اراده انسان کمک می‌کند تا با تمایلات دنیوی و فساد مبارزه کند. لطف بر اراده مقدم است. اختیار و لطف دو شرط اصلی رسیدن به خیر هستند؛ اما نباید از نظر دور داشت که آزادی اراده یا اختیار زمانی می‌تواند به کمال برسد و نجات‌بخش باشد که تابع لطف الهی گردد. (ایلخانی (۱۳۸۲ش): ۱۱۲).

#### ۴) ایمان

ایمان یکی دیگر از مبانی اخلاق در مسیحیت است. ایمان یکی از واژه‌های کلیدی در حوزه دین و دینداری است. از دیدگاه کلامی مهم‌ترین مرزبندی اعتقادی بر اساس ایمان و کفر است. اساس ساختمان معنایی مفاهیم اخلاقی، به ویژه اخلاق دینی در کتب مقدس، ایمان است. به بیان دیگر، هر عمل ارزشمندی از ایمان سرچشمه می‌گیرد و هر کرداری ناشایستی در کفر و حق‌پوشی ریشه دارد. (ایزوتسو (۱۳۸۷ش): ۹۰). تکیه گاه دین چه به عنوان شریعت و یک نظام الهیاتی و چه به عنوان نهادی اجتهادی، ایمان است. دین همواره در پی آن بوده است که متدینان پلتوی گرم ایمان بر تن کنند تا از مخاطران دنیوی مصون یابند. (مالی لی (۱۳۶۸ش): ۶۰).

ایمان حاصل عنایت و لطف خداوند به انسان گناهکار است. ایمان نوری است که خدا بر دل انسان‌ها می‌تاباند تا به واسطه آن بتوانند به گونه‌ای نیک عمل کنند. از آغاز آگوستین معتقد بود که انسان برای درک برخی مفاهیم باید از عقل بهره ببرد. این فهم، او را به جانب ایمان سوق می‌دهد. پس عقل، او را برای کسب ایمان آماده می‌کند؛ اما پس از اینکه او مزین به ایمان شد، عقل چون خدمتکاری به ایمان



خدمت می‌کند و راه خود را از او می‌جوید. البته او در اواخر عمر، دیدگاه خود را تغییر داد و درک حقیقت را تنها در قلمرو ایمان ممکن دانست. وی با تعقل پیش از ایمان، ایمان را لطفی از جانب خداوند دانست. ایمان همان ودیعه‌ای الهی است که می‌تواند انسان را از چنگان گناه برهاند. (ایلخانی (۱۳۸۲ش): ۸۹-۹۱). ایمان یکی از واژه‌های کلیدی

### ۵) نجات و رستگاری

رستگاری یکی دیگر از مبانی اخلاق در مسیحیت است. در آغاز انجیل «متی» آمده است: «فرشته، به یوسف (ع) می‌گوید: نگران نباش! کودکی در رحم مریم است و او از روح القدس است و تو نام او را عیسی خواهی نهاد». در حقیقت همه انجیل‌ها و حتی خود عیسی آمده است تا انسان‌ها را نجات بدهد. رستگاری و نجات در الهیات مسیحی، رابطه تنگاتنگ با ایمان و رسیدن به ملکوت دارد. همه باید‌ها و نبایدها در هر آموزه‌ای برای رسیدن به یک هدف و غایت است. مسیح همه مسیحیان را از آنچه باعث دوری از ملکوت خداوند می‌شود، باز می‌دارد و آنها را به چیزهایی امر می‌کند که هدایتگر آنان به سوی ملکوت خداوند است. راه رسیدن به نجات و رستگاری تنها ایمان است. ایمان یعنی اینکه مطمئن باشیم آنچه داریم واقع خواهد شد، اگر چه قادر به دیدنش نیستیم. کسانی که مورد پسند خدا واقع شدند به دلیل ایمانشان بود. (نامه به عبرانیان (۳-۱: ۱۱)).

آگوستین نیز اخلاق را پلی برای آماده‌سازی جهان برای رستگاری می‌داند. عقل به تنهایی در الهیات مسیحی آگوستین قادر به شناخت خیر نیست؛ بلکه فیض و لطف الهی را لازمه‌ای رستگاری می‌داند و برای بهره‌مندی از فیض الهی باید به خداوند ایمان داشته باشیم. (ایلخانی (۱۳۸۲ش): ۱۱۳).



در آیین مسیحیت، هدف از آفرینش، عشق به خدا و انسان‌هاست؛ بنابراین، اخلاق و پرستش خدا با هم ارتباط قوی و استواری دارد. در نتیجه منشأ اخلاق را باید در کلام خدا و متون مقدس باید پیدا کرد. پس فضایل اخلاقی امری است که خدا به آن فرمان داده است. یکی از مبانی اصلی اخلاق در مسیحیت محبت است. مسیحیت، زندگی توأم با عشق و فروتنی را آموزش می‌دهد. اصل و اساس آموزه‌های اخلاقی مسیحیت بر این گفتار «همسایه‌ات را همچون خودت دوست بدار» استوار است. از نگاه مسیحیت، عشق بزرگ‌ترین فضیلتی است که هر مسیحی باید در ارتباط خود با خدا و با خودش از آن پیروی کند. (۱).

عشق، محبت و عشق در تعلیمات عیسی مهم‌ترین اصل اخلاقی محسوب می‌شود. ایمان، امید، عشق و محبت محوری‌ترین اصول اخلاق در دین مسیح است. عشق از همه آنها بزرگ‌تر است. به طور کیب کمال در مسیحیت با تکمیل فضایل اخلاقی و انسانی به خصوص ارایه عشق و گذشت مسیر است. هدف اساسی عیسی اجرای یک قانون و دستور خاص نیست؛ بلکه تعلیم رفتار شایسته برای آدمی است در فضای آزاد که در آن تحقق عشق و محبت ضروری و ممکن است. (ژکس (۱۳۵۶ش): ۱۱۲-۱۱۳). یکی دیگر از اصول و مبانی اخلاق مسیحیت، نیکی و عمل خیر است. آن که محبت را به دشمنان را دستور می‌دهد، نمی‌تواند نیکی و نیکخواهی را از نظر دور دارد. در موعظه سر کوه توصیه نیکی، رحم، شفقت، پاکدلی و نیکخواهی است. به گونه‌ای که می‌توان گفت مهم‌ترین مبانی اخلاقی دین مسیح، عدالت، رحمت و صداقت است. نفی قوم پرستی از دیگر مبانی اخلاقی در مسیحیت است؛ زیرا در یهودیت این موضوع باب شده بود و با ورود عیسی نهی گردید. پولس در رسال اول به «قرنتیان در باره محبت می‌نویسد: «این سه چیز باقی است، ایمان، امید و محبت اما محبت بزرگ‌تر از اینها است». عفو و گذشت مسیحیت هم به دلیل محبت آنهاست و محبت برترین فضیلت در مسیحیت شمرده





شده است. (قربانی، (۱۳۹۰ش: ۲۸۶).

## ۷) عفو و بخشش

یکی دیگر از مبانی اخلاق در مسیحیت، عفو و گذشت است. این اصل و مبنا در آیین مسیح (ع) بسیار مهم و برجسته است. شریعت از نگاه حضرت عیسی (ع) عفو و بخشش است؛ زیرا آفرینش انسان بخششی از طرف خداوند است. در شریعت مسیحیت، احکام بر بخشش مبتنی است؛ به باور آنان بخشش انسان‌ها نسبت به یکدیگر نزدیک می‌کند. حضرت عیسی (ع) همه اموال خود به نیازمندان را دارای دو مزیت مهم می‌داند: اول اینکه تجربه بخشش اموال خود به کسانی است که نمی‌توانند در برابر چیزی به او بدهند. دوم اینکه نشان می‌دهد فرد با اختیار و آگاهانه فقر را برگزیده است و بخشش الهی را انتظار می‌کشد. این عبارت‌ها در انجیل متی است: «شنیده‌اید گفته‌اند با دوستان خود دوست و با دشمنانتان دشمن باشید. اما من می‌گویم دشمنان خود را دوست بدارید و هر کسی شما را لعنت کند برای او دعای برکت کنید؛ و به آنایی که از شما نفرت دارند نیکی کنید و برای آنان که به شما ناسزا می‌گویند و شما را آزار می‌دهند، دعای خیر نمایید. اگر چنین کنید، فرزند راستین پدر آسمانی خود خواهید بود؛ زیرا او آفتاب خود را برای ما می‌تاباند؛ چه بر خوبان و چه بر بدان. باران خود را نیز بر نیکوکاران و ظالمان می‌باراند. (متی، ۴۳-۴۵: ۵).

مسیحیت از عقاید «پولس» تأثیر پذیرفته است. در نامه پولس به رومیان (۱: ۱۳) سخن از صلح و محبت به میان آمده است: «مدیون احدی به چیزی نشوید جز به محبت نمودن با یکدیگر؛ زیرا کسی که دیگری را محبت نماید شریعت را به جا آورده است. پولس در رساله اول خود به «قرنتیان» (۱: ۱۳) فضایل اخلاقی را چنین بیان می‌کند: «این سه چیز باقی است؛ ایمان و امید و محبت پولس در رسال اول به «قرنتیان در باره محبت می‌نویسد: «این سه چیز باقی است، ایمان، امید و محبت أما

محبت بزرگ‌تر از اینها است». عفو و گذشت مسیحیت هم به دلیل محبت آنهاست و محبت برترین فضیلت در مسیحیت شمرده شده است. (قربانی، (۱۳۹۰ش: ۲۸۶). بخشش و عفو بیشتر در دعا‌های حضرت مسیح(ع) در حق مردم دیده می‌شود. مسیح(ع) گفت: «ای پدر! اینها را ببخشای؛ زیرا نمی‌دانند چه می‌کنند». (انجیل لوقا، ۲۳: ۳۴). آنگاه پطروس نزد او آمد و گفت: «خداوندا چند مرتبه برادرم به من خطا ورزد؟ می‌باید او را ببخشید؟ آیا تا هفت مرتبه؟ عیسی(ع) به او گفت: «تو را نمی‌گویم تا هفت مرتبه؛ بلکه تا هفتاد و هفت مرتبه». (انجیل متی، ۲۱: ۱۸). این سفارش حضرت عیسی مسیح(ع) بر اهمیت آسان‌گرفتن در بخشش و گذشت افراد جامعه دلالت دارد.

#### ۸) امید

یکی دیگر از مبانی اخلاق در مسیحیت، «امید» است. امید در انجیل به معنای «انتظار» برای دریافت چیزی که هنوز انسان ندارد. اگر کسی چیزی را دارد نیاز ندارد به آن امیدوار باشد؛ اما اگر کسی برای چیزی که هنوز ندارد به خداوند امیدوار باشد و با شکیبایی و صبر انتظار آن را داشته باشد در واقع می‌توان امید را انتظار و آرزوی چیزهای نیک و پسندیده دانست. (نامه به رومیان، ۲۴-۲: ۸). واژه «انتظار» در کتاب مقدس نشانگر امید است. با توجه به اینکه اخلاق در خود، غایت‌گرایی را دارد و انسان قادر نیست به واسطه خود به سعادت برسد. پس چشم امید را بر غیر خود می‌بندد. (کاپلسون، ۱۰۳: ۱). انسان نباید به آنچه فانی و گذر است امیدوار باشد؛ زیرا پس از آن، نابودی او را فرا می‌گیرد. پولس در نامه خود از مسیحیان می‌خواهد به ثروت و دارایی خود امید نداشته باشند و به آن مغرور نشوند؛ زیرا دیر یا زود از بین خواهد رفت. آنان باید به خدا امید بندند؛ زیرا هر آنچه لازم دارند، سخاوتمندانه به آنها عطا می‌کند تا از آن لذت ببرند. (نامه‌ای به تیموتاوس: ۱۷/۷).

در نتیجه مبانی و اخلاق دو مقوله‌ای از هم جداست و ارتباط تنگانی با هم دارد. مبانی اخلاق زیر بنا و آموزه‌های اخلاق رو بنا به شما می‌رود. مبانی و اصول



اخلاقی آیین مسیحیت به صورت مختصر و فشرده بررسی گردید. آموزه‌های اخلاق مسیحیت ریشه در این اصول و مبانی دارد. در حقیقت، آموزه‌های اخلاق مسیحیت با تکیه بر این مبانی یاد شده مورد توجه قرار می‌گیرد. پیروان دین مسیحیت دریافتند همه چیز در این آیین برای زدودن گناه و رستگاری انجام می‌شود و در جستجوی آن هستند تا بدانند چگونه می‌توانند به این غایت نزدیک شوند. آموزه‌های اخلاق مسیحی با تکیه بر این مبانی؛ مانند زهد، فروتنی، کردار و رفتار و گفتار نیک تلاش می‌کند گناه موروثی را از پیروان خود بزدايد تا آن به نجات و رستگاری مورد دلخواه حضرت مسیح برسند.

#### بخش چهارم: مقایسه‌ای میان اخلاق و مبانی آن در اسلام و مسیحیت

اسلام و مسیحیت دو آیین یکتاپرستی بزرگ توحیدی است و این دو آیین بیشترین پیروان را در جهان داراست و در بسیاری از تعالیم و آموزه‌های اخلاقی، و در برخی از اصول و مبانی اخلاقی با هم اشتراک، و در برخی موارد دیگر با هم افتراق دارد. معیار عمل برای رفتار و کردار انسانی در اسلام این حدیث شریف است: «أَعْدَلُ السَّيْرَةِ أَنْ تُعَامِلَ النَّاسَ بِمَا تُحِبُّ أَنْ يُعَامِلُوكَ بِهِ» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶ش: ۲۹۴)؛ عادلانه‌ترین روش آن است که با مردم آن گونه رفتار کنی که دوست داری آنان با تو رفتار کنند. در حدیث دیگر آمده است: «يَا بُنَيَّ اجْعَلْ نَفْسَكَ مِيزَانًا فِيمَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ غَيْرِكَ فَأَحِبِّ لِنَفْسِكَ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ وَ اكْرَهُ لَهَا مَا تَكْرَهُ لَهَا وَ لَا تَظْلِمِ كَمَا لَا تُحِبُّ أَنْ تُظْلَمَ وَ أَحْسِنْ كَمَا تُحِبُّ أَنْ يُحْسَنَ إِلَيْكَ وَ اسْتَقْبِحْ مِنْ نَفْسِكَ مَا تَسْتَقْبِحُهُ مِنْ غَيْرِكَ وَ أَرْضَ مِنَ النَّاسِ بِمَا تَرْضَاهُ لَهُمْ مِنْ نَفْسِكَ» (شریف الرضی، ۱۴۱۴هـ: ۳۹۷). [امام علی (ع) فرمود:] ای پسر من نفس خود را میزان میان خود و دیگران قرار ده، پس آنچه را برای خود دوست داری برای دیگران نیز دوست بدار! و آنچه را برای خود نمی‌پسندی برای دیگران مپسند. ستم روا مدار، آن گونه که دوست نداری به تو ستم، نیکوکار باش، آن گونه دوست داری داری به تو نیکی کنند و

آنچه را برای دیگران زشت می‌داری برای خود نیز زشت بشمار و چیزی برای مردم رضایت بده که برای خود می‌پسندی.

پس مقیاس عمل برای رفتار انسانی در اسلام این است: «با مردم چنان کن که دوست داری با تو چنان رفتار کنند». بنابراین مقیاس رفتار در اسلام به اقتضای مورد سه حالت دارد: الف) جلوگیری تجاوز و دشمنی؛ ب) معامله به مثل؛ ج) عفو و بخشندگی. مقیاس رفتار و عمل در آیین مسیحیت این است: «همنوعت را مانند خودت دوست بدار!». همه آموزه‌های اخلاقی حضرت مسیح (ع) را می‌توان در واژه «دوستی» و «محبت» تبیین کرد. محبت آن حضرت محبت کاملی بود و به شاگردان خود دستور داد نسبت به یکدیگر محبت نمایند. پس از بررسی سه بخش پیشین به دست آمد، تشابه و تمایزی هم در اخلاق و هم در مبانی اخلاقی اسلام و مسیحیت وجود دارد و این تشابه و تمایز در دو قسمت «وجوه اشتراک و تشابه اخلاق و مبانی آن» و «افتراق و تمایز اخلاق و مبانی آن» به صورت مختصر بیان می‌گردد.

### ۱) وجوه اشتراک و تشابه اخلاق و مبانی آن

اسلام و مسیحیت هر دو دین الهی و یکتاپرستی است و هر دو ریشه مشترکی دارد. وجوه تشابه زیادی بین آن دو دین وجود دارد. بی‌تردید آموزه‌های اخلاقی و مسایل اخلاقی یکی از بخش‌های مهم اسلام و مسیحیت است. با مراجعه به کتاب مقدس مسلمانان و کتاب مقدس مسیحیان و مباحث دانشمندان این دو دین الهی می‌توان به امتیازها و اشتراک‌های آنها دست یافت.

#### ۱-۱) داشتن برنامه‌های اخلاقی

آموزه‌های اخلاقی در آیین اسلام و مسیحیت مورد تأکید فراوان قرار گرفته است. بر اساس بعضی از احادیث اسلامی، رسول خدا (ص) هدف بعثت خود را کامل کردن مکارم اخلاق بیان می‌کند: «إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ» (ورام، ۱۴۱۰هـ): ۸۹/۱؛ همانا من از آن رو برانگیخته شدم تا اخلاق نیکو و صفات ستوده و انسانی را در بشر به کمال رسانم. در آیین مسیحیت و کتاب مقدس مسیحیان نیز بیشتر جنبه-



های اخلاقی حضرت مسیح(ع) نقل شده است. دین مسیحیت به دین اخلاقی بودن معروف است.

## ۲-۱) سفارش به پیروی از الگوهای اخلاقی

تقلید و پیروی از الگوهای اخلاقی مورد تأیید و سفارس هر دو دین اسلام و مسیحیت است. در دین اسلام پیروی از رسول خدا(ص)، امامان معصوم(ع) و بزرگان دینی به عنوان الگوهای رفتاری و گفتاری معرفی شده است. «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَ الْيَوْمَ الْآخِرَ وَ ذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا» (الاحزاب / ۲۱)؛ همانا برای شما در [سیره] رسول خدا الگو و سرمشقی نیکوست. [البته] برای کسانی که به خدا و روز قیامت امید دارند و خدا را بسیار یاد می کنند. این الگوها هم به عنوان مربی معرفی شده است و هم ارتباط با آنها سبب کمال نفس انسان می شود. این الگوها در فرهنگ مسیحیت به عنوان «قدیس اخلاقی» نامیده می شوند و به وسیله کلیسا شناسانی و به مردم معرفی می شود. در نتیجه در هر دو آیین اسلام و مسیحیت الگوهای کاملی دینی و اخلاقی برای انسان ها ارائه شده است. در اسلام رسول خدا(ص)، و در مسیحیت حضرت عیسی(ع) به عنوان انسان کامل و مظهر همه کمالات اخلاقی معرفی شده است.

## ۳-۱) بیان مصادیق فضایل اخلاقی

هر دو کتاب مقدس مسلمانان و مسیحیان بر انسانیت و رشد اخلاقی انسان ها تأکید فراوانی دارد و مصادیق فراوانی از فضایل دینی و اخلاقی را بیان می کند و آنها را عامل نجات، رستگاری، نشان بندگی، سبب برتری و انسانیت و امور مورد رضایت خداوند می داند. این نشان از اهمیت خصال و فضایل اخلاقی در این دو دین الهی دارد. اموری، مانند «عفو، گذشت، عدالت، عفت، پاکی، زهد، فروتنی، تقوا، صبر، وفای به عهد، احسان، ایثار، شجاعت، امانت داری، محبت و مانند آنها» در هر دو دین الهی به عنوان فضایل دینی و اخلاقی نامبرده می شود. البته اخلاق مسیحی در

گام اول بر انجام دادن برخی فضایل مانند «محبت، عشق، امید، بخشش، امید، عدالت و صبر» بیشتر تأکید دارد؛ ولی در قرآن و احادیث اسلامی آرایه فضایل اخلاقی بسیار فراتر، متنوع تر و گسترده تر از فهرست ارائه شده در کتب مقدس مسیحیان است.

#### ۴-۱) سعادت و کمال نهایی

هدف از فضایل اخلاقی در هر دو دین اسلام و مسیحیت، اصلاح درون در مرحله اول و پایین تر، و رسیدن انسان به کمال و غایت نهایی یعنی شناخت و دیدار الهی در مرحله نهایی و عالی است. روزی به بهشت و دوری از جهنم در آخرت محقق می شود. این هدف نسبت به غایت عالی یعنی معرفت و فنا در مرحله پایین تر قرار دارد و این دو هدف بدون در نظر گرفتن یک زندگی اخلاقی و نگهداری نیت و انگیزه الهی در همه راهها و حفظ بر تزکیه و پاکی درون حاصل نمی شود. پس رعایت فضایل اخلاقی مقدمه رسیدن به هدف غایی لازم است؛ یعنی انسان تا درونش پاک و تزکیه نشود امکان دیدار خداوند وجود ندارد و لازمه دیدار و شناخت، رو آوردن به طهارت و پاکی دل است. منابع دینی آیین اسلام و مسیحیت از الزامات اخلاقی سرشار است و از نظر این دو دین الهی همه این اوامر و نواهی و رفتار بر اساس آنها برای پاکی نفس انسانی است. به نهایت رسیدن انسان در قالب رسیدن بندگی و رعایت الزامات فضایل اخلاقی، همراه الزامات دینی مانند «نماز، زوزه، امر به معروف و نهی از منکر و دیگر فرایض دینی» میسر است و همه این الزامات اخلاقی و دینی برای شکوفا شدن نفس، راهنمایی و هدایت انسانها وارد شده است.

#### ۵-۱) برجستگی برخی فضایل اخلاقی

اسلام و مسیحیت از یک دسته فضایل اخلاقی مشترک نام می برد؛ اما تعداد فضایل و سفارش به برخی از فضایل با هم تفاوت هایی دارد. حضرت مسیح بر اساس کتاب مقدس مسیحیان زندگی همراه با عشق و فروتنی را آموزش می دهد. این سخن «همسایهات را همچون خودت دوست بدار!» اساس و مبانی آموزه های اخلاقی آیین مسیحیت است. در آیین مسیحیت «عشق» بزرگ ترین فضیلت است و هر مسیحی



باید در ارتباط خود با خدا و با خودش از آن پیروی کند. (کدارات، (۱۳۸۱ش: ۱۷ و ۱۷۱). «پولس»، «عشق، شادی، تواضع، خویشتن‌داری در رابطه با خدا، صبر، مهربانی، نیکی در رابطه با دیگران، وفاداری، خویشتن‌داری در رابطه با خود» به عنوان فضایل نه گانه می‌شمارد و می‌گوید هر مسیحی باید به عنوان هدف وظایف خود نسبت به خداوند افراد جامعه و خودش دنبال کند. (غزالی، (۱۳۵۹ش): ۹۰).

## ۲) وجوه تمایز و افتراق اخلاق و مبانی آن

اسلام و مسیحیت در آموزه‌های اخلاقی تشابه فراوانی دارد و تنها تمایز اندکی در تعداد فضایل و در گسترده بودن و محدود آنها وجود دارد؛ مثلاً در مسیحیت محبت، عشق و بخشش حد و مرزی ندارد؛ ولی در اسلام حد و مرز مشخصی دارد. تمایز اسلام و مسیحیت بیشتر در مبانی اخلاقی این دو دین نمایان است. در باره وجوه تمایز و افتراق مبانی اخلاق اسلام و اخلاق مسیحیت می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد.

### ۱-۲) نگاه متفاوت اسلام و مسیحیت در باره رسول خدا(ص) و مسیح (ع)

آیین اسلام، رسول خدا(ص) را یک انسان کامل می‌داند و آن حضرت را به عنوان الگو برای کمالات اخلاقی معرفی می‌کند؛ اما مسیحیت، حضرت عیسی(ع) را خدایی تجسد یافته می‌داند؛ یعنی انسانی است که خداوند در او تجسد یافته است؛ به بیان دیگر هم بعد انسانی، و هم بعد خدایی برای حضرت مسیح(ع) قایل است. در دین اسلام برخی اعمال و افعال؛ مانند «شرب خمر» و «نپوشاندن بدن و موها در مورد زنان» و مانند آنها از جمله رذایل اخلاقی شمرده می‌شود؛ اما در آیین مسیحیت این موارد زدیلت به شمار نمی‌رود.



## ب) نگاه متفاوت اسلام و مسیحیت نسبت به محبت، و بخشش و تقوا

مبانی آموزه‌های مسیحی بیشتر پیرامون دو اصل محبت، عفو و بخشش می‌چرخد؛ اما مبانی آموزه‌های اسلامی، «تقوا» را به عنوان مقیاس پذیرش اعمال و افعال بیان می‌کند: «إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ» (المائدة/ ۲۷)؛ همانا خدا، تنها از پرهیزگاران می‌پذیرد. «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا/ وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا» (الشمس/ ۹ و ۱۰)؛ هر کس نفس خود را پاک و تزکیه کرده، رستگار شده است و آن کس که نفس خویش را با معصیت و گناه آلوده ساخته، نومید و محروم گشته است. بر اساس این آیه شریفه، پرهیزگاری، طهارت قلب، تزکیه، صحیح بودن انگیزه را دلیل درستی اعمال و مقدمه رستگاری، و رذایل و ناپاکی نفس را عامل بدبختی می‌داند. «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى» (الاعلیٰ/ ۱۴)؛ به یقین کسی که پاکی جست (و خود را تزکیه کرد)، رستگار شد. رسول خدا(ص)، اصلاح مکارم اخلاق (پرورش ملکات) را به عنوان فلسفه رسالت خود بیان می‌کند. در بسیاری از آیات عمل به صالح مقید شده و ایمان بر عمل صالح مقدم شده است و گرمی‌ترین بنده به درگاه خدا پرهیزگارترین انسان-هاست و رستگاری بر تقوا معلق شده است. وعده رستگاری به مؤمنان داده شده است. بسیاری از آیات و روایات وارده در این موضوع دلالت دارد بر اینکه دین الهی، پاکی درون را مبانی رفتارهای بیرون فرد می‌داند. از یک سو، اگر ایمان سبب رستگاری و دلیل پذیرش اعمال باشد و از سوی دیگر از لوازم ایمان این است که هم در زمینه عواطف و احساسات، و هم در حوزه باورهای فرد بروز می‌کند، بنابراین ایمان عامل درستی بینش‌ها و نگرش‌ها، اصلاح عواطف و رفتارهاست. این ایمان به ضمیمه ویژگی‌هایی مانند فروتنی، عفت، پاکی، میانه‌روی، بندگی، یقین و بردباری نشانگر عدم تأیید اعمال فاقد این باور و این ویژگی‌هاست؛ یعنی اگر افرادی نه به حقایق دینی باور دارند و نه دارای آرامش و سلمت درونی هستند از نظر اخلاقی نمی‌تواند مورد تأیید باشد.





### ج) تفاوت در مبانی اخلاقی

بایدها و نبایدهای اخلاقی مورد تأکید و تأیید هر دو آیین توحیدی و الهی اسلام و مسیحیت است و در حوزه آموزه‌های اخلاقی در بیشتر موارد تشابه، و در موارد اندکی با هم تمایز دارد؛ اما در مبانی، اصول و شالوده‌های این آموزه‌های اخلاقی، این دو آیین تمایز و افتراق بیشتری، و تشابه کمتری دارد. «ایمان، نیت خالص، عقل سلیم، فطرت، نفس» مهم‌ترین مبانی و اصول آموزه‌های اخلاقی اسلام را تشکیل می‌دهد. «گناه، عنایت، لطف الهی، ایمان، رستگاری، محبت، بخشش و امید» از برجسته‌ترین مبانی و اصول تعالیم اخلاقی مسیحیت محسوب می‌شود. بنابراین تنها در «ایمان» با هم تشابه دارد و در دیگر موارد با هم تمایز دارد.

### نتیجه‌گیری

با نگاهی گذرا به پژوهش‌های انجام شده پیرامون آموزه‌ها و فضایل اخلاقی دین اسلام و مسیحیت و مبانی آنها روش شد آموزه‌های اخلاقی این دو دین الهی و مبانی آن همواره مورد نقد و بررسی دانشمندان قرار گرفته است. پس از بررسی مبانی اخلاقی اسلام و مسیحیت به صورت تطبیقی و مقایسه‌ای این یافته‌ها حاصل گردید.

۱) اسلام و مسیحیت بزرگ‌ترین دین توحیدی و یکتاپرستی در جهان است و از نظر پیرو، پرجمعیت‌ترین دین الهی و توحیدی، اول مسیحیت، و سپس اسلام به شمار می‌رود و بیشتر انسان‌های امروز در جهان پیرو این دو دین الهی است و شاید کشوری امروز در جهان وجود نداشته باشد، مسلمان و مسیحی در آن نباشد.

۲) آموزه‌های اخلاقی مهم‌ترین شاخه‌ای آیین اسلام و مسیحیت را تشکیل می‌دهند و رسولان این دو دین الهی، یعنی حضرت محمد(ص) و حضرت عیسی(ع) هدف اصلی بعثت خود را آموزش فضایل و خصال اخلاقی به پیروان خود و رساندن به کمال و بازداشتن آنها را از فروافتادن در مهلکه‌های رذایل اخلاقی معرفی

کرده‌اند. این دو دین الهی در بیشتر اصل آموزه‌های اخلاقی با هم تشابه دارد گرچه در حدود و مرزهای آنها با هم تمایزهایی دارد.

۳) آموزه‌ها و تعالیم اخلاقی اسلام و مسیحیت، مبانی و اصولی دارد و این آموزه‌ها از آن مبانی و اصول سرچشمه می‌گیرد. «ایمان، نیت خالص و پاک، عقل سلیم، فطرت و نفس» از مهم‌ترین مبانی تعالیم اخلاقی اسلام به شمار می‌رود و «گناه، عنایت، فیض و لطف الهی، ایمان، نجات و رستگاری، محبت، بخشش و امید» از برجسته‌ترین مبانی و اصول اخلاقی دین مسیحیت محسوب می‌شود.

۴) آیین اسلام و مسیحیت در مبانی تعالیم اخلاقی بیشتر با هم وجوه تمایز، و کمتر با هم وجوه تشابه دارد. در این پژوهش تنها «ایمان» از وجوه تشابه این مبانی اخلاقی اسلام و مسیحیت به شمار می‌رود. شاید تفاوت این اختلاف بسیار در مبانی به این علت باشد که آموزه‌ها و مبانی اخلاقی اسلامی دچار تحریف و دگرگونی نشده است و به درستی و صحیح نسل به نسل منتقل شده است و آموزه‌ها و مبانی اخلاقی آیین مسیحیت به مرور زمان دچار تحریف شده، و دست‌مایه‌ای شده است تا قدرتمندان عرصه سیاسی و اجتماعی از آنها به نفع خود سود ببرند.



### فهرست منابع

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، (متوفای ۳۱۸هـ)، (۱۴۱۴هـ)، «اعتقادات الإمامیه للصدوق»، قم، گنگره شیخ مفید، چاپ دوم.
۲. ابن فارس، احمد بن فارس بن زکریاء القزوینی الرازی، (۱۳۹۹هـ - ۱۹۷۹م)، «معجم المقاییس اللغه»، المحقق: عبد السلام محمد هارون، دار الفکر.
۳. ابن مسکویه، أبوعلی أحمد بن محمد بن یعقوب، [بی تا]، «تهذیب الأخلاق و تطهیر الاعراق»، تحقیق و شرح: از ابن الخطیب، مکتبه الثقافة الدینیة، الطبعة الاولى.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۰۵هـ)، «لسان العرب»، قم، ادب الحوزة.
۵. آریا، غلامعلی، (۱۳۹۲ش)، «آشنایی با تاریخ ادیان»، پایا، چاپ ششم.
۶. الراغب، أبوالقاسم الحسین بن محمد المعروف بالراغب الاصفهانی، (۱۴۱۲هـ)، «المفردات فی غریب القرآن»، المحقق: صفوان عدنان الداودی، دمشق - بیروت، دار القلم، الدار الشامیة، الطبعة الاولى.
۷. انوری، حسن، (۱۳۸۱ش)، «فرهنگ بزرگ سخن»، تهران، انتشارات سخن، چاپ اول.
۸. آیان باربور (۱۳۶۲ش)، «علم و دین»، ترجمه بهاء الدین خورشاهی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
۹. ایزوتسو، توشی هیکو، (۱۳۸۷ش)، «مفاهیم اخلاقی - دینی در قرآن مجید»، ترجمه فرویدن بدره‌ای، تهران، فرزانه.
۱۰. ایلخانی، محمد، (۱۳۸۲ش)، «تاریخ فلسفه در قرون وسطی و رنسانس»، تهران، انتشارات سمت.
۱۱. بستانی، فؤاد افرام، (۱۳۷۶ش)، «فرهنگ ابجدی»، مترجم: رضا مهیار، اسلامی، چاپ دوم.
۱۲. بهجت پور، عبد الکریم، (۱۳۹۲ش)، «تفسیر تنزیلی (به ترتیب نزول) مبانی اصول قواعد و فواید»، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

۱۳. بی‌نا، (۱۳۸۲ش)، «دائرة المعارف كتاب مقدس»، ترجمه بهرام محمدیان و دیگران، تهران، سرخدار، چاپ اول.
۱۴. تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، (۱۳۶۶ش)، «تصنيف غرر الحكم و درر الكلم»، محقق / مصحح: درایتی، مصطفی، ایران- قم، دفتر تبلیغات، چاپ اول.
۱۵. توشیهیکو ایزوتسو، (۱۳۷۴ش)، «خدا و انسان در قرآن»، ترجمه احمد آرام، تهران، نشر فرهنگ اسلامی.
۱۶. توفیقی، حسین، (۱۳۹۸ش)، «آشنایی با ادیان بزرگ»، سمت، مرکز بین المللی ترجمه نشر المصطفی (ص)، کتاب طه (وابسته به مؤسسه فرهنگی طه)، چاپ نهم.
۱۷. خطیبی کوشکک، محمد و همکاران، (۱۳۸۵ش)، «فرهنگ شیعه»، قم، زمزم هدایت (وابسته به پژوهشکده علوم اسلامی امام صادق (ع))، چاپ اول.
۱۸. دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۲-۱۳۷۳ش)، «لغتنامه دهخدا»، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ اول.
۱۹. رابرت هیوم، (ش - ۱۹۲۴م)، «ادیان زنده جهان»، مترجم: عید الرحیم گواهی، انتشارت علم، چاپ پنجم.
۲۰. زیبایی نژاد، محمد رضا، (۱۳۸۴ش)، «مسیحیت شناسی مقایسه‌ای»، تهران، سروس، چاپ سوم.
۲۱. ژکس، (۱۳۵۶ش)، «فلسفه اخلاق»، ترجمه ابوالقاسم پور حسینی، انتشارات سیمرغ، تهران.
۲۲. ژیلسون، آتین، (۱۳۷۵ش)، «مبانی فلسفه مسیحیت»، ترجمه محمد محمد رضایی، قم دفتر تبلیغات اسلامی.
۲۳. شایان مهر، علیرضا، (۱۳۷۹ش)، «دائرة المعارف تطبیقی علوم اجتماعی (کتاب دوم)»، مؤسسه کیهان، چاپ اول.
۲۴. شریف الرضی، محمد بن حسین (۱۴۱۴هـ)، «نهج البلاغه (للصبحی صالح)»، محقق / مصحح: صالح، صبحی، قم، هجرت، چاپ اول.
۲۵. طباطبایی، محمد حسین، (۱۴۱۷هـ)، «المیزان فی تفسیر القرآن»، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم.



۲۶. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۴۰۶هـ)، «مجمع البیان فی تفسیر القرآن»، بیروت، دار المعرفة.
۲۷. طریحی، فخر الدین، (۱۴۲۸هـ)، «مجمع البحرین»، محقق: احمد حسینی اشکوری، مؤسسه تاریخ العربی.
۲۸. طوسی، محمد بن الحسن، (متوفای ۴۶۰هـ)، (۱۴۰۷هـ)، «تهذیب الاحکام (تحقیق خراسان)»، محقق / مصحح: حسن الموسوی خراسان، تهران، دار الکتب الاسلامیه، چاپ چهارم.
۲۹. غزالی، محمد، (۱۳۵۹ش)، «إحياء العلوم»، تهران، خوارزمی بنیاد فرهنگ ایران.
۳۰. فیض کاشانی، (۱۳۹۷ش)، «حقایق (ترجمه الحقایق فی محاسن الاخلاق)»، ترجمه حمید رضا صادقی، آیت اشراق، چاپ دوم.
۳۱. قربانی، (۱۳۹۰ش)، «ایمان، امید، محبت در اسلام و مسحیت»، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
۳۲. کاپلسون، چارلز فردریک (۱۳۸۷ش)، «تاریخ فلسفه»، ترجمه داریون آشور، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
۳۳. کاتوزیان، ناصر، (۱۳۷۷ش)، «مبانی حقوق عمومی»، تهران، نشر دادگستر، چاپ اول.
۳۴. کدانات، تیواری، (۱۳۸۱ش)، «دین شناسی تطبیقی»، ترجمه مرضیه شنکایی، تهران، انتشارات سمت.
۳۵. کلینی، محمد بن یعقوب (متوفای ۳۲۹هـ)، (۱۴۲۹هـ)، «کافی (ط - دار الحدیث)»، محقق / مصحح: دار الحدیث، قم، دار الحدیث، چاپ اول.
۳۶. کلینی، محمد بن یعقوب، (متوفای ۳۲۹هـ)، (۱۴۰۷هـ)، «الکافی (ط - الاسلامیه)»، محقق / مصحح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دار الکتب الاسلامیه، چاپ چهارم.
۳۷. مای لی، سافت، (۱۳۶۸ش)، «پدیدآیی و تحول شخصیت»، ترجمه محمود منصور، دانشگاه تهران.



۳۸. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (متوفای ۱۱۱۰هـ)، (۱۴۰۱۴هـ)، «مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول»، محقق / مصحح: سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، دار الکتب الاسلامیه، چاپ دوم.
۳۹. مشکور، محمد جواد، (۱۳۵۹ش)، «خلاصه‌الادیان (در تاریخ دین‌های بزرگ)»، تهران، انتشارات شرق، چاپ اول.
۴۰. مصباح یزدی، (۱۳۹۴ش)، «فلسفه اخلاق»، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، چاپ سوم.
۴۱. مصطفوی، حسن، [بی تا]، «التحقیق فی کلمات القرآن الکریم»، دار المعرفه.
۴۲. معرفت، محمد هادی (۱۳۷۹ش)، «مبانی اخلاق در قرآن»، مجله پژوهش‌های اجتماعی اسلامی (اندیشه حوزه سابق)، شماره ۲۲.
۴۳. مکارم شیرازی ناصر، (۱۳۷۴ش)، «تفسیر نمونه»، تهران، دار الکتب الاسلامیه، چاپ اول.
۴۴. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۷ش)، «اخلاق در قرآن»، قمف مدرسه‌الامام علی بن ابی طالب (ع)، چاپ اول.
۴۵. میشل، توماس (۱۳۷۷ش)، «کلامی مسیحی»، ترجمه حسین توفیقی، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان.
۴۶. نصر، حسین، (۱۳۸۲ش)، «آرمان‌ها و واقعیت‌های اسلام»، ترجمه انشاء الله رحمتی، تهران، جامی.
۴۷. هاکس، جمیز، (۱۴۰۰ سال انتشار ش / ۱۹۲۴ سال انتشار م)، «قاموس کتاب مقدس»، تهران، اساطیر، چاپ چهارم.
۴۸. ورام بن ابی فراس، مسعود بن عیسی، (۱۴۱۰هـ)، «مجموعه ورام»، قم، مکتبه فقیه، چاپ اول.



